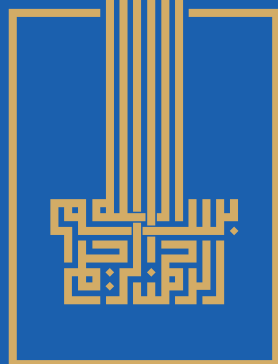




پایش تحولات تجارت جهانی

گزارش یکصد و بیست و چهارم







پایش تحولات تجارت جهانی

(گزارش یکصد و بیست و چهارم)

مدیریت دیپلماسی اقتصادی و آینده‌پژوهی

تهیه و تدوین: سید حسین طباطبائی نسب؛ فرزاد کلاته؛ حسین رحمانی زاده

واژگان کلیدی: ایران، آمریکا، اسرائیل، جنگ، تجارت جهانی، اقتصاد، تنگه هرمز،

توریسم، چین، روسیه

تاریخ انتشار: ۲۴ مرداد ۱۴۰۵

کد شناسه گزارش: RC-1404-MEF-E2-OR-1238

نشانی: تهران، خیابان طالقانی، نبش خیابان شهید موسوی (فرصت)، پلاک ۱۷۵

مرکز پژوهش‌ها در شبکه‌های اجتماعی:

Instagram: @rc.iccima.ir

Telegram: @rc_iccima

Twitter: @rc_iccima



پایش تحولات تجارت جهانی

(گزارش یکصد و بیست و چهارم)



۲۴ مرداد ۱۴۰۵



فهرست مطالب

۵	چشم‌انداز اقتصاد جهانی ۲۰۲۶
۹	سرمایه‌های در حال ناپدید شدن خلیج فارس
۱۳	پکن و مسکو در برابر بحران ایران و آمریکا
۲۴	معماری متکثر و نوین دیوار تعرفه‌ای ایالات متحده
۳۱	امپراتوری دریایی چین
۳۵	نظم نوین هوش مصنوعی و رقابت قدرت‌های بزرگ
۳۹	گذار انرژی در سایه بحران؛ از تنگنای هرمز تا رقابت بر سر قدرت پاک
۴۳	پیامدهای اقتصادی جنگ بر بازارهای جهانی گردشگری و هوانوردی
۴۷	تلاش اروپا برای دستیابی به حاکمیت دیجیتال در برابر سلطه ایالات متحده
۵۱	کوتاه از جهان ۵۱
۶۰	تازه‌های نشر از مدیریت دیپلماسی اقتصادی و آینده‌پژوهی



چشم انداز اقتصاد جهانی ۲۰۲۶

گذار از شکوفایی هوش مصنوعی به سایه تنش های ژئوپلیتیک

تلاطم در میانه گذار تکنولوژیک و بحران های کهن

اقتصاد جهانی در سال ۲۰۲۶ در تقاطعی سرنوشت ساز و پرمخاطره ایستاده است؛ جایی که درخشش خیره کننده انقلاب هوش مصنوعی با سایه های تاریک تنش های ژئوپلیتیک و بحران های انرژی در هم آمیخته است. پس از یک دوره بازیابی نسبی، اکنون جهان با واقعیتی پیچیده روبروست: شتاب رشد اقتصادی که در سال ۲۰۲۵ به واسطه سرمایه گذاری های کلان در زیرساخت های دیجیتال جان گرفته بود، اکنون در حال فروکش کردن است. این گزارش تحلیلی نشان می دهد که موتورهای رشد جهانی نه تنها به دلیل چرخه طبیعی اقتصاد، بلکه به واسطه اصطکاک های ناشی از جنگ، نااطمینانی های سیاسی و چالش های ساختاری با کاهش سرعت روبرو شده اند. در حالی که فناوری های نوین وعده افزایش بهره وری را می دهند، واقعیت های سخت افزاری زمین، از جمله امنیت انرژی و ثبات مسیرهای تجاری، بار دیگر به عنوان تعیین کننده های اصلی رفاه ملت ها ظاهر شده اند.

سال ۲۰۲۶ را می توان سال «رویارویی متضادها» نامید. از یک سو، موج نوآوری های مرتبط با هوش مصنوعی (AI) با ایجاد اثرات ثروت و تقویت مصرف، ستون های تقاضا را در اقتصادهای پیشرفته، به ویژه ایالات متحده، مستحکم کرده است. از سوی دیگر، وقوع جنگ در خاورمیانه و درگیری های مرتبط با ایران، شوک های غیرمنتظره ای را به بازارهای جهانی تحمیل کرده که فراتر از پیش بینی های خوش بینانه اولیه بوده است. این تضاد، سیاست گذاران اقتصادی را در وضعیتی دشوار قرار داده است؛ آن ها باید میان مهار تورم ناشی از شوک های انرژی و حمایت از رشد اقتصادی در حال تعدیل، تعادلی ظریف برقرار کنند.

در این میان، موقعیت راهبردی خاورمیانه و نقش ایران در معادلات انرژی بار دیگر در مرکز توجه قرار گرفته است. اختلال در جریان های تجاری از طریق شریان های حیاتی مانند تنگه هرمز، تنها یک مسئله منطقه ای نیست، بلکه تکانه ای است که لزره های آن در زنجیره های تأمین از شرق آسیا تا قلب اروپا و بازارهای مالی نیویورک احساس می شود. این گزارش به بررسی دقیق این موضوع می پردازد که چگونه هم افزایی ریسک های ژئوپلیتیک و روندهای کلان اقتصادی، نقشه ثروت جهانی را در سال پیش رو بازطراحی می کند. ما در عصری هستیم که یک پیشرفت نرم افزاری در سیلیکون ولی می تواند توسط یک انسداد فیزیکی در مسیرهای دریایی خنثی شود و این واقعیت، ضرورت نگاهی جامع و چندبعدی به اقتصاد سیاسی بین الملل را بیش از هر زمان دیگری آشکار می سازد.

تعدیل آهنگ رشد: از اوج ۲۰۲۵ به واقعیت‌های ۲۰۲۶

بر اساس آخرین تحلیل‌های اقتصادی، رشد واقعی تولید ناخالص داخلی (GDP) جهان که در سال ۲۰۲۵ به رقم ۳.۳ درصد رسیده بود، پیش‌بینی می‌شود در سال ۲۰۲۶ به ۳.۰ درصد کاهش یابد. این کندی حرکت، نشان‌دهنده پایان یافتن دوران محرک‌های اضطراری و ورود به فازی است که در آن هزینه‌های بالای انرژی و تنش‌های تجاری به تدریج بر فعالیت‌های اقتصادی سنگینی می‌کنند. اگرچه انتظار می‌رود در سال ۲۰۲۷ رشد جهانی با بهبودی جزئی به ۳.۱ درصد برسد، اما مسیر پیش رو به شدت تحت تأثیر متغیرهای پیش‌بینی‌ناپذیر جنگ و صلح قرار دارد.

نوسانات اخیر در بازارهای جهانی نشان‌دهنده حساسیت مفرط به تحولات خاورمیانه است. حتی اعلام آتش‌بس‌های کوتاه‌مدت که به طور موقت قیمت انرژی را از قله‌های اخیر خود پایین آورده، نتوانسته است قیمت‌ها را به سطوح پیش از جنگ بازگرداند. در حال حاضر، قیمت‌های انرژی همچنان ۳۰ تا ۴۰ درصد بالاتر از دوران ثبات هستند. این سطح از قیمت‌ها نه تنها هزینه‌های تولید را برای بنگاه‌ها افزایش داده، بلکه با کاهش قدرت خرید خانوارها، ترمز مصرف داخلی را در بسیاری از کشورها کشیده است.

سایه جنگ و اختلال در جریان‌های حیاتی: تمرکز بر تنگه هرمز و تجارت ایران

وقوع درگیری‌ها در منطقه خاورمیانه، شوکی عمیق و ساختاری به بدنه اقتصاد بین‌الملل وارد کرده است. اهمیت این منطقه زمانی آشکارتر می‌شود که بدانیم تقریباً یک‌چهارم نفت جهان از تنگه هرمز عبور می‌کند. علاوه بر نفت، حجم عظیمی از گاز طبیعی مایع (LNG)، کودهای شیمیایی، هلیوم و سایر مواد اولیه حیاتی از این مسیر ترانزیت می‌شود. اختلال در این جریان‌ها، تأثیری دومینوار بر زنجیره‌های تأمین جهانی داشته و منجر به بازنگری نزولی در چشم‌انداز رشد بسیاری از کشورها شده است.

برای ایران، این شرایط به معنای یک وضعیت اقتصادی پیچیده است. در حالی که قیمت‌های بالای انرژی می‌تواند به طور تئوریک درآمدهای ارزی را افزایش دهد، اما نااطمینانی‌های ناشی از جنگ و اختلال در مسیرهای تجاری، هزینه‌های مبادلاتی و بیمه‌ای را به شدت بالا برده است. بازارهای مالی جهانی با هر خبر از منطقه واکنش نشان می‌دهند؛ جهش قیمت انرژی معمولاً با ریزش در بازارهای سهام و افزایش نرخ‌های بهره همراه است که این زنجیره، فضای سرمایه‌گذاری را برای اقتصادهای در حال توسعه دشوارتر می‌کند. در سناریوهای بدبینانه، اگر تنش‌ها مجدداً تشدید شود و قیمت نفت به مرز ۱۵۰ دلار در هر بشکه برسد، رشد جهانی ممکن است ۰.۴ واحد درصد دیگر نیز کاهش یابد که این امر جهان را به مرز رکود نزدیک خواهد کرد.



ایالات متحده: توازن میان شکوفایی تکنولوژیک و محدودیت‌های نیروی کار

اقتصاد ایالات متحده در سال ۲۰۲۶ با نیروهای متضادی دست و پنجه نرم می‌کند. از یک سو، رونق هوش مصنوعی محرک اصلی سرمایه‌گذاری‌های خصوصی بوده و از طریق ایجاد ثروت، سطح مصرف را بالا نگه داشته است. بازار کار آمریکا اگرچه نسبت به اوایل دهه ۲۰۲۰ کمی خنک‌تر شده، اما همچنان در وضعیت اشتغال کامل قرار دارد و پریشانی مالی خانوارها محدود به نظر می‌رسد. همچنین، سیاست‌های مالی دولت همچنان محرکی نسبی برای تقاضا محسوب می‌شوند.

با این حال، عوامل بازدارنده‌ای نیز در کار هستند. کاهش شدید نرخ مهاجرت به ایالات متحده باعث محدود شدن عرضه نیروی کار و کاهش تولید بالقوه شده است، امری که بخشی از دستاوردهای بهره‌وری ناشی از هوش مصنوعی را خنثی می‌کند. در نتیجه، انتظار می‌رود رشد واقعی GDP آمریکا از ۲.۱ درصد در سال گذشته به ۲.۰ درصد در سال ۲۰۲۶ و ۱.۹ درصد در سال ۲۰۲۷ تعدیل شود. برای فدرال رزرو، این محیط به معنای ضرورت صبر و دقت است. تورم همچنان بالاتر از هدف ۲ درصدی باقی مانده و شوک‌های انرژی احتمالاً در کوارترهای آینده فشار صعودی بر قیمت‌ها وارد خواهند کرد. پیش‌بینی می‌شود تورم شاخص هزینه‌های مصرف شخصی (PCE) در پایان سال ۲۰۲۶ به ۳.۲ درصد برسد، که این موضوع مسیر کاهش نرخ بهره را بسیار نامطمئن و وابسته به داده‌های لحظه‌ای می‌کند.

واگرایی در پهنه جهانی: از رکود ملکی چین تا نیاز انرژی هند

در سایر نقاط جهان، رشد اقتصادی تصویری ناهمگون را ارائه می‌دهد. اقتصادهای پیشرفته اروپایی به دلیل وابستگی شدید به واردات انرژی، بیشترین آسیب را از شوک‌های قیمتی دیده‌اند. در منطقه یورو، هزینه‌های بالای انرژی فعالیت‌های صنعتی را به شدت تحت فشار قرار داده و رشد اقتصادی را در کوتاه مدت تضعیف کرده است، اگرچه انتظار می‌رود با محو شدن تدریجی این شوک، بهبودی ملایم در سال ۲۰۲۷ حاصل شود. وضعیت در بریتانیا نیز مشابه است؛ جایی که قیمت‌های بالای انرژی با محدودیت‌های مالی دولت و تقاضای داخلی ضعیف ترکیب شده است.

در میان بازارهای نوظهور، چین علیرغم صادرات قوی، همچنان با بحران بخش مسکن روبروست که به شدت بر تقاضای داخلی سنگینی می‌کند. هند به عنوان یکی از سریع‌ترین اقتصادهای بزرگ جهان به پیشروی خود ادامه می‌دهد، اما وابستگی بالای این کشور به واردات انرژی باعث شده است که سرعت رشد آن به دلیل قیمت‌های بالای نفت تا حدودی کاهش یابد. برزیل با چالش‌های ساختاری و نااطمینانی‌های سیاسی دست به گریبان است و روسیه نیز علیرغم حمایت ناشی از قیمت‌های بالای انرژی، با رشدی ضعیف و محدود روبرو خواهد بود.

ضرورت مدیریت ریسک در دنیای غیرقابل پیش‌بینی

چشم‌انداز اقتصاد جهانی در سال ۲۰۲۶ نشان‌دهنده گسترش دامنه احتمالات و افزایش ریسک‌های نزولی است. اگرچه نیروهای بنیادی مانند چرخه سرمایه‌گذاری هوش مصنوعی همچنان از رشد حمایت می‌کنند، اما جنگ و تنش‌های ژئوپلیتیک لایه‌های جدیدی از خطر را اضافه کرده‌اند. مدیریت اقتصادی در این دوران مستلزم آمادگی برای سناریوهای مختلف است. هرگونه تشدید تنش در خاورمیانه می‌تواند منجر به یک شوک تورم رکودی (Stagflationary) عمیق‌تر شود.

در مقابل، اگر تنش‌های سیاسی فروکش کند و سرمایه‌گذاری‌های مرتبط با فناوری به ثمر بنشیند، پتانسیل برای بازگشت به مسیر رشد پایدار وجود دارد. برای کشورهایی مانند ایران و همسایگانش، کلید ثبات در تنوع‌بخشی به اقتصاد و کاهش آسیب‌پذیری در برابر نوسانات قیمت انرژی نهفته است. در نهایت، موفقیت در سال ۲۰۲۶ نه تنها به نوآوری‌های دیجیتال، بلکه به توانایی رهبران جهان در مهار بحران‌های فیزیکی و بازگرداندن پیش‌بینی‌پذیری به بازارهای بین‌المللی بستگی خواهد داشت. جهان در سال ۲۰۲۶ به خوبی درک کرده است که در سایه نااطمینانی، بزرگترین دارایی یک اقتصاد، تاب‌آوری در برابر تکانه‌های خارجی است.



سرمایه‌های در حال ناپدید شدن خلیج فارس

ریسک جنگ ایران که وال استریت نادیده می‌گیرد

بحران خاموش در قلب بازارهای جهانی

در حالی که تحلیل‌گران نظامی و استراتژیست‌های سیاسی با دقت هرگونه تغییر در آرایش نیروها در خاورمیانه را زیر نظر دارند و بازارهای جهانی نگران نوسانات لحظه‌ای قیمت نفت هستند، یک بحران خاموش اما عمیق در حال شکل‌گیری است که می‌تواند بنیادهای بازارهای مالی نیویورک و دره سیلیکون (Silicon Valley) را به لرزه درآورد. تمرکز سنتی بر پیامدهای اقتصادی تنش‌ها با ایران، عمدتاً بر جریان جهانی کالاها و دسترسی به مواد حیاتی انرژی استوار بوده است؛ با این حال، یک ریسک بسیار بزرگ‌تر و کمتر شناخته شده برای ایالات متحده وجود دارد: قطع یا کاهش شدید جریان دلارهای ارسالی از سوی کشورهای حاشیه خلیج فارس. این جریان مالی، به ویژه برای شرکت‌های فناوری آمریکایی که تشنه سرمایه هستند و واسطه‌های مالی آن‌ها، به مثابه شاه‌رگ حیاتی عمل می‌کند.

کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس (GCC) طی دهه گذشته، وسایل نقلیه سرمایه‌گذاری حاکمیتی (SWF) خود را به شکلی دراماتیک متحول کرده‌اند. این کشورها در تلاش برای تنوع‌بخشی به اقتصاد خود و عبور از چرخه بی‌ثبات قیمت انرژی، اکنون میزبان بزرگ‌ترین صندوق‌های ثروت ملی جهان هستند که دارایی‌های آن‌ها بین ۴ تا ۶ تریلیون دلار برآورد می‌شود. تنها در سال گذشته، این صندوق‌ها بیش از ۱۲۰ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری کرده‌اند که ایالات متحده بزرگ‌ترین ذینفع این جریان سرمایه بوده است.

اما اکنون، سایه جنگ با ایران بر این چشم‌انداز سنگینی می‌کند. با مسدود شدن مسیرهای صادرات انرژی و آسیب دیدن بخش‌های غیرنفتی مانند گردشگری، بودجه‌های کشورهای منطقه تحت فشار شدیدی قرار گرفته است. نیازهای سرمایه‌ای داخلی، از جمله افزایش هزینه‌های دفاعی و بازسازی زیرساخت‌های آسیب‌دیده، این کشورها را مجبور به بازنگری در استراتژی‌های سرمایه‌گذاری خارجی خود کرده است. این تغییر جهت ناگهانی، ریسک کم‌سابقه‌ای را برای بازارهای مالی ایالات متحده ایجاد می‌کند، آن هم در زمانی که شاخص‌های سهام مانند S&P ۵۰۰ در قله‌های تاریخی خود هستند و اضطراب عمومی نسبت به وضعیت اقتصادی آمریکا در حال افزایش است. در ادامه این گزارش، به بررسی ابعاد تحول سرمایه‌های خلیج فارس، چرخش تاریخی جریان سرمایه از چین به این منطقه و پیامدهای ناگوار خروج این نقدینگی برای آینده فناوری و بازارهای مالی آمریکا خواهیم پرداخت.

تکامل سرمایه در خلیج فارس: از وابستگی نفتی تا حکمرانی جهانی

برای درک رابطه پیچیده مالی میان ایالات متحده و کشورهای شورای همکاری خلیج فارس، باید به تاریخچه این روابط نگریست. به طور سنتی، سرنوشت اقتصادی این منطقه به چرخه‌های پرفراز و نشیب قیمت نفت گره خورده بود، به طوری که ۵۰ تا ۹۰ درصد درآمد دولت‌ها مستقیماً از فروش انرژی تأمین می‌شد. افزایش قیمت نفت فضای مالی لازم را برای پروژه‌های دولتی فراهم می‌کرد، اما سقوط ناگهانی قیمت‌ها، مانند آنچه در بحران مالی ۲۰۰۸ یا دوره ۲۰۱۴-۲۰۱۶ رخ داد، بلافاصله فشارهای شدیدی بر بودجه‌ها وارد می‌کرد و پروژه‌های بلندمدت را با خطر مواجه می‌ساخت.

این آسیب‌پذیری ساختاری، محرکی شد تا رهبران منطقه، به ویژه عربستان سعودی، به سمت برنامه‌های جاه‌طلبانه‌ای مانند «چشم‌انداز ۲۰۳۰» حرکت کنند. هدف از این برنامه‌ها، گذار از سوخت‌های فسیلی به سمت گردشگری، انرژی‌های تجدیدپذیر و فناوری بود. صندوق سرمایه‌گذاری عمومی عربستان (PIF) به ابزار اصلی این تحول تبدیل شد تا هم با تولید سود از سبد دارایی‌های خود و هم با سرمایه‌گذاری در بخش‌های استراتژیک در داخل و خارج، این گذار را ممکن سازد. به مرور، تمرکز این صندوق‌ها از دارایی‌های نقدشونده مانند اوراق قرضه خزانه‌داری آمریکا به سمت سرمایه‌گذاری‌های خصوصی و غیرنقدشونده (Illiq-uid) در شرکت‌های فناوری و زیرساختی تغییر یافت.

چرخش بزرگ: جایگزینی سرمایه عربی به جای چین

یکی از مهم‌ترین تحولات دهه اخیر در بازارهای جهانی، کاهش تمایل سرمایه‌گذاران غربی به استفاده از نهادهای دولتی چین به عنوان منبع اصلی سرمایه خارجی بود. فشارهای سیاسی و تغییرات ژئوپلیتیک باعث شد تا نیاز به یک جایگزین برای استخرهای عمیق سرمایه چین به شدت احساس شود. آمارها نشان‌دهنده این جابجایی خیره‌کننده است: در حالی که جریان سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی (FDI) چین به ایالات متحده در سال ۲۰۱۶ بیش از ۵۵ میلیارد دلار بود، این رقم در سال ۲۰۲۵ به حدود ۳.۸ میلیارد دلار سقوط کرد.

در مقابل، علاقه ایالات متحده به صندوق‌های کشورهای خلیج فارس به دلایل متعددی رشد کرد. نیاز مفرط به سرمایه برای تأمین مالی بلندپروازی‌های آمریکا در حوزه هوش مصنوعی (AI) و همچنین نگاه تعاملی‌تر در دوره‌های سیاسی خاص، باعث شد تا کشورهای منطقه خلیج فارس به مقصد اول سرمایه‌گذاری تبدیل شوند. تا سال ۲۰۲۶، عربستان سعودی و امارات متحده عربی در میان ۱۰ مقصد برتر جهانی برای سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی قرار گرفتند، در حالی که یک دهه قبل حتی در میان ۲۰ کشور اول نیز



جایگاهی نداشتند. این صندوق‌ها نه تنها از طریق مدیران سرمایه‌گذاری بزرگی مانند بلک‌استون (Black-stone) و گلدمن ساکس (Goldman Sachs) وارد بازار شدند، بلکه مستقیماً در غول‌های فناوری و پروژه‌های زیرساختی هوش مصنوعی مشارکت کردند.

جنگ ایران و تهدید جریان‌های مالی: بازگشت سرمایه‌ها به خانه

وقوع تنش‌های نظامی با ایران و به ویژه مسدود شدن تنگه هرمز، معادلات مالی منطقه را به کلی دگرگون کرده است. در حالی که پیش از این، کشورهای شورای همکاری خلیج فارس مازاد حساب جاری ثابتی داشتند که به بازارهای مالی آمریکا تزریق می‌شد، اکنون با کاهش درآمدهای ارزی ناشی از اختلال در صادرات نفت و توقف گردشگری، چشم‌انداز مالی آن‌ها تیره شده است. برای مثال، مؤسسه رتبه‌بندی مودیز (Moody's) چشم‌انداز اعتباری بحرین را از «پایدار» به «منفی» تغییر داد که نشان‌دهنده عمق بحران مالی در منطقه است.

هزینه‌های بازسازی زیرساخت‌های آسیب‌دیده از جنگ، باری سنگین بر دوش دولت‌ها گذاشته است. برآوردهای اولیه نشان می‌دهد که تنها تعمیر زیرساخت‌های انرژی در منطقه بیش از ۲۵ میلیارد دلار هزینه خواهد داشت. علاوه بر این، نیاز به افزایش بودجه‌های دفاعی باعث شده تا اولویت‌های سرمایه‌گذاری از بازارهای خارجی به سمت نیازهای فوری داخلی تغییر کند. حتی قبل از اوج‌گیری تنش‌ها، برخی صندوق‌ها مانند PIF عربستان اعلام کرده بودند که قصد دارند سهم سرمایه‌گذاری‌های بین‌المللی خود را از ۳۰ درصد به ۲۰ درصد کاهش دهند. تداوم جنگ با ایران، این روند خروج سرمایه از آمریکا را تسریع کرده و گزارش‌های اولیه حاکی از عقب‌نشینی‌های نمادین، مانند لغو کمک‌های مالی به پروژه‌های فرهنگی و ورزشی در ایالات متحده است.

پیامدها برای وال‌استریت: از بحران نقدینگی تا سقوط هوش مصنوعی

کاهش جریان سرمایه از خلیج فارس در بدترین زمان ممکن برای ایالات متحده اتفاق می‌افتد. شرکت‌های بزرگ فناوری آمریکا که به دنبال برتری در حوزه هوش مصنوعی هستند، به شدت به این نقدینگی وابسته‌اند. اگر این شرکت‌ها نتوانند سرمایه لازم را از طریق شرکای خارجی تأمین کنند، مجبور خواهند شد به انتشار بدهی (Debt) روی بیاورند. تجربه نشان داده است که سرمایه‌گذاران وال‌استریت نسبت به ترازنامه‌های سنگین و افزایش بدهی شرکت‌های فناوری بسیار حساس هستند؛ به طوری که انتشار بدهی توسط شرکت‌هایی مانند متا (Meta) در گذشته منجر به سقوط فوری و شدید ارزش سهام آن‌ها شده است. علاوه بر این، واسطه‌های مالی در وال‌استریت که از زنجیره‌های تأمین سرمایه خلیج فارس کارمزدهای کلانی

دریافت می‌کردند، با کاهش درآمد مواجه خواهند شد. با توجه به تأثیر عمیق غول‌های فناوری بر کل بازار سرمایه آمریکا، هرگونه تزلزل در ارزش این شرکت‌ها می‌تواند به کل شاخص‌های بورس سرایت کند و در نهایت اعتماد مصرف‌کنندگان آمریکایی را سلب نماید. بر خلاف دهه‌های گذشته، اکنون هیچ منبع سرمایه جایگزین و به همان اندازه بزرگی (مانند ژاپن یا نروژ) وجود ندارد که بتواند جای خالی دلارهای خلیج فارس را پر کند.

ریسک ناشی از جنگ ایران برای ایالات متحده بسیار فراتر از افزایش قیمت بنزین یا مواد اولیه است. این بحران پتانسیل آن را دارد که یکی از مهم‌ترین موتورهای رشد اقتصادی آمریکا، یعنی جریان مداوم سرمایه‌های خلیج فارس به سمت فناوری‌های نوین، را از کار بیندازد. هر چه انسداد تنگه هرمز طولانی‌تر شود، فشار بر بودجه‌های کشورهای منطقه افزایش یافته و تمایل آن‌ها برای بازگرداندن سرمایه‌ها به خانه بیشتر خواهد شد. وال استریت و سیاست‌گذاران واشینگتن باید درک کنند که امنیت اقتصادی آن‌ها اکنون به شکلی ناگسستنی به ثبات در خلیج فارس گره خورده است. نادیده گرفتن این پیوند مالی می‌تواند به بهای سنگینی برای بازارهای جهانی و آینده نوآوری در ایالات متحده تمام شود.



پکن و مسکو در برابر بحران ایران و آمریکا

همگرایی تاکتیکی، واگرایی راهبردی

جنگ میان ایران و ایالات متحده، برخلاف بسیاری از بحران‌های متعارف منطقه‌ای، صرفاً نزاعی دوجانبه میان دو بازیگر متخاصم نیست، بلکه بحرانی است که ظرفیت بازتعریف بخشی از معادلات نظم بین‌المللی را دارد. موقعیت ژئوپلیتیکی ایران، نقش آن در معادلات امنیتی خلیج فارس، نفوذش در شبکه بازیگران غیردولتی منطقه، و همزمان جایگاه آمریکا به‌عنوان مهم‌ترین قدرت نظامی و سیاسی غرب، موجب می‌شود هرگونه تقابل نظامی مستقیم میان این دو، به سرعت از سطح یک جنگ منطقه‌ای فراتر رود.

برای قدرت‌هایی مانند چین و روسیه، جنگ ایران و آمریکا صرفاً موضوعی مرتبط با خاورمیانه نیست، بلکه رخدادی است که می‌تواند بر بازار جهانی انرژی، تمرکز راهبردی آمریکا، آرایش ائتلاف‌های بین‌المللی و حتی توازن قدرت در دیگر جبهه‌های رقابت جهانی تأثیر بگذارد. از همین رو، موضع پکن و مسکو نسبت به این جنگ را نمی‌توان صرفاً در قالب حمایت از ایران یا مخالفت با آمریکا توضیح داد.

در نگاه نخست، ممکن است چنین تصور شود که به دلیل رقابت ساختاری چین و روسیه با آمریکا و نزدیکی نسبی آن‌ها به تهران، این دو قدرت به‌طور طبیعی در هر جنگی میان ایران و آمریکا در کنار تهران قرار خواهند گرفت. با این حال، واقعیت پیچیده‌تر است. هر دو کشور از تضعیف موقعیت آمریکا و درگیر شدن منابع و اشنگتن در بحران‌های پرهزینه استقبال می‌کنند، اما همزمان از پیامدهای بی‌ثبات‌کننده جنگ نیز نگران‌اند. نه چین و نه روسیه خواهان شکل‌گیری وضعیتی نیستند که به فروپاشی دولت ایران، اختلال پایدار در جریان انرژی، بی‌ثباتی مزمین منطقه‌ای یا مداخله گسترده‌تر غرب در محیط پیرامونی آن‌ها منجر شود. به بیان دیگر، هر دو کشور خواهان بهره‌برداری از فرصت‌های ژئوپلیتیکی ناشی از بحران‌اند، اما نه به قیمت آشوب غیرقابل کنترل.

چین: ثبات اقتصادی در برابر فرصت راهبردی

در تحلیل موضع چین نسبت به جنگ ایران و آمریکا، مهم‌ترین متغیر تعیین‌کننده، وابستگی بالای پکن به ثبات بازار انرژی و تجارت جهانی است. چین بزرگ‌ترین واردکننده نفت خام جهان است و بخش مهمی از واردات انرژی این کشور از خاورمیانه و به‌ویژه حوزه خلیج فارس تأمین می‌شود. امنیت تنگه هرمز، خطوط کشتیرانی منطقه و ثبات نسبی تولیدکنندگان انرژی، برای اقتصاد چین اهمیت راهبردی دارد.



جدول ۱: وابستگی نفتی چین (تقریبی، ۲۰۲۴-۲۰۲۵)

مقدار تقریبی	شاخص
۱۶,۲ تا ۱۶,۷ میلیون بشکه در روز	مصرف روزانه نفت چین
۴,۲ تا ۴,۴ میلیون بشکه در روز	تولید داخلی نفت
۱۱ تا ۱۱,۳ میلیون بشکه در روز	واردات نفت خام
حدود ۶۸٪	سهم واردات از مصرف کل
حدود ۴۸٪ تا ۵۲٪	سهم خاورمیانه از واردات نفت چین
حدود ۵,۵ تا ۶ میلیون بشکه در روز	سهم واردات عبوری از تنگه هرمز
حدود ۵۰٪ تا ۵۵٪	سهم هرمز از کل واردات چین
حدود ۳۳٪ تا ۳۶٪	سهم هرمز از کل مصرف چین

جدول ۲: مهم‌ترین تأمین‌کنندگان نفت چین (میانگین تقریبی ۲۰۲۴)

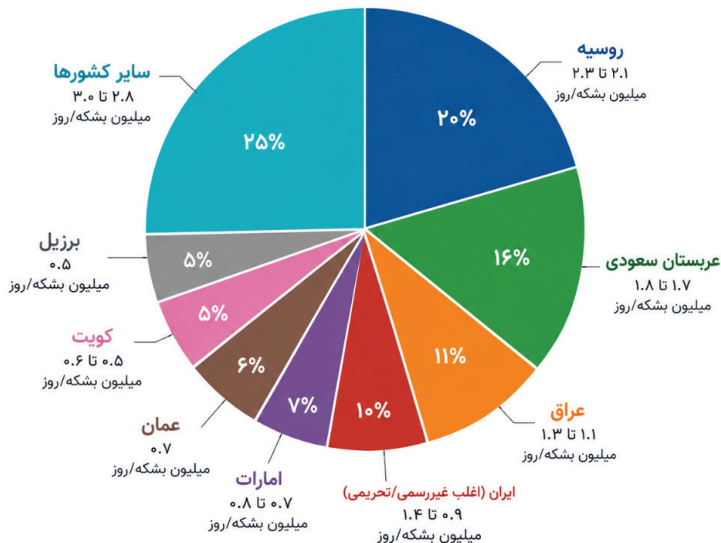
کشور	صادرات به چین (میلیون بشکه/روز)	سهم از کل واردات چین
روسیه	۲,۱ - ۲,۳	۱۹٪ - ۲۰٪
عربستان سعودی	۱,۷ - ۱,۸	۱۵٪ - ۱۶٪
عراق	۱,۱ - ۱,۳	۱۰٪ - ۱۱٪
مالزی ^۱	۱,۰ - ۱,۱	۹٪
امارات	۰,۷ - ۰,۸	۶٪ - ۷٪
عمان	۰,۷	۶٪
کویت	۰,۵ - ۰,۶	۵٪
برزیل	۰,۵	۴٪ - ۵٪
ایران (اغلب غیررسمی/تحریمی)	۰,۹ - ۱,۴	۸٪ - ۱۲٪

۱ - واردات از مالزی عمدتاً شامل نفت ترانزیتی از ایران و ونزوئلاست که تحت تحریم هستند، بنابراین سهم واقعی مستقیم ایران بیش از این میزان است



ترکیب واردات نفت چین (میانگین ۲۰۲۴)

(درصد از کل واردات نفت خام)



مجموع واردات نفت خام چین: ۱۱.۰ تا ۱۱.۳ میلیون بشکه در روز

توجه: اعداد به صورت میانگین تقریبی سال ۲۰۲۴ برآورد شده‌اند.

جدول ۳: سهم کشورهای خاورمیانه در واردات نفت چین

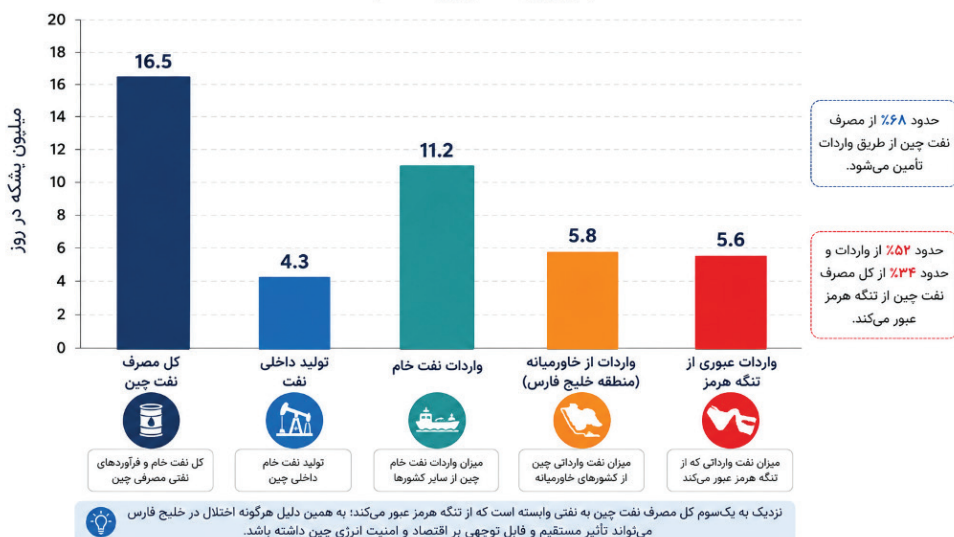
کشور خاورمیانه	صادرات به چین (میلیون بشکه / روز)	مسیر اصلی
عربستان سعودی	۱,۷۵	خلیج فارس ← هرمز ← دریای عرب ← مالاکا
عراق	۱,۲	بصره ← هرمز ← مالاکا
ایران	۱,۴-۰,۹	خلیج فارس ← هرمز ← مالاکا
امارات	۰,۷۵	فجیره/ابوظبی ← بخشی بدون هرمز، بخشی با هرمز
کویت	۰,۵۵	هرمز
عمان	۰,۷	دریای عمان (بدون نیاز مستقیم به هرمز)
قطر (میعانات/LNG بیشتر)	محدود در نفت خام	عمدتاً هرمز

جدول ۴: مسیرهای حیاتی انرژی چین

مسیر اصلی نفت خاورمیانه	مسیر جایگزین محدود
خلیج فارس ← تنگه هرمز ← دریای عرب ← اقیانوس هند ← تنگه مالاکا ← دریای جنوبی چین ← بنادر چین	روسیه (خط لوله ESPO + مسیر دریایی) آسیای مرکزی میانمار (خط لوله نفت و گاز)
ویژگی‌ها: طولانی‌ترین و حساس‌ترین مسیر دو chokepoint اصلی: - تنگه هرمز - تنگه مالاکا	ویژگی‌ها: اما این‌ها جایگزین کامل خلیج فارس نیستند.

وابستگی ژئوپلیتیکی چین به نفت

(میلیون بشکه در روز - ۲۰۲۴)



IEA, Kpler, Customs of China, OPEC, EIA

این ساختار وارداتی نشان می‌دهد که چین برخلاف روسیه، از شوک‌های ژئوپلیتیکی خاورمیانه منتفع نمی‌شود؛ زیرا حدود نیمی از واردات نفت و نزدیک به یک‌سوم مصرف داخلی آن به مسیرهای دریایی آسیب‌پذیر، به‌ویژه تنگه هرمز، وابسته است. در نتیجه، هرگونه جنگی که به اختلال جدی در صادرات

نفت، حمله به زیرساخت‌های انرژی، ناامن شدن کشتیرانی یا افزایش شدید و بلندمدت قیمت نفت منجر شود، به‌طور مستقیم منافع اقتصادی چین را تهدید می‌کند. برخلاف روسیه، چین از شوک‌های انرژی سود نمی‌برد. افزایش شدید قیمت نفت می‌تواند رشد اقتصادی چین را کاهش دهد، هزینه تولید را افزایش دهد و بر ثبات اقتصادی داخلی اثر منفی بگذارد.

برای رهبری چین، که مشروعیت سیاسی خود را تا حد زیادی بر رشد اقتصادی و ثبات اجتماعی بنا کرده، بی‌ثباتی گسترده در بازار جهانی یک ریسک جدی است. به همین دلیل، پکن از منظر اقتصادی اساساً مخالف جنگی است که منطقه را وارد آشوب طولانی‌مدت کند.

اما در سطح ژئوپلیتیکی، جنگ ایران و آمریکا یک فرصت مهم برای چین نیز فراهم می‌کند. در سال‌های اخیر، اولویت اصلی راهبردی آمریکا مهار چین بوده است؛ از رقابت فناوری و تجاری گرفته تا تقویت اتحادهای امنیتی در هند-پاسیفیک، مسئله تایوان و حضور در دریای جنوبی چین.

در چنین شرایطی، درگیر شدن آمریکا در یک بحران پرهزینه در خاورمیانه، بخشی از منابع، تمرکز و ظرفیت راهبردی واشنگتن را منحرف می‌کند. برای پکن، هر اندازه آمریکا ناچار شود زمان، سرمایه سیاسی و توان نظامی بیشتری را صرف خاورمیانه کند، فشار آن بر چین در شرق آسیا کاهش می‌یابد.

این مسئله برای چین یک مزیت راهبردی روشن است. پکن از گرفتار شدن آمریکا در بحران‌های فرسایشی استقبال می‌کند، زیرا این وضعیت می‌تواند فرایند مهار چین را کندتر کند.

اما نکته کلیدی اینجاست که چین خواهان «بحران کنترل‌شده» است، نه فروپاشی نظم منطقه‌ای. اگر جنگ به بسته شدن هرمز، اختلال شدید تجارت جهانی یا جنگ منطقه‌ای گسترده تبدیل شود، مزایای ژئوپلیتیکی آن برای چین تحت‌الشعاع هزینه‌های اقتصادی قرار می‌گیرد.

جدول ۵: برآورد آسیب‌پذیری چین در سناریوی جنگ ایران-آمریکا

سناریو	اثر بر چین
تنش محدود	افزایش قیمت نفت، فشار تورمی
حمله به زیرساخت‌های خلیج فارس	جهش شدید قیمت انرژی
اختلال جزئی در هرمز	کمبود عرضه و افزایش هزینه حمل
بسته شدن کامل هرمز	شوکه راهبردی شدید برای چین

از همین رو، موضع چین را می‌توان نوعی **بی‌طرفی فعال با حمایت دیپلماتیک محدود از ایران** توصیف کرد. چین احتمالاً در عرصه دیپلماتیک از ادبیات انتقادی علیه آمریکا، مخالفت با یکجانبه‌گرایی، تأکید بر آتش‌بس و راه‌حل سیاسی استفاده می‌کند. اما در عمل، بعید است وارد حمایت نظامی یا امنیتی مستقیم از ایران شود.

ماهیت روابط ایران و چین نیز این احتیاط را توضیح می‌دهد. رابطه دو کشور عمدتاً اقتصادی و ژئواکونومیک است. ایران برای چین مهم است، اما نه در حد یک متحد امنیتی که پکن حاضر باشد به خاطر آن وارد تقابل مستقیم با واشنگتن شود.

سناریو مطلوب چین: بقای ایران بدون جنگ فراگیر

سناریوی مطلوب چین را می‌توان در سه محور اصلی خلاصه کرد. نخست، ایران باید حفظ شود. چین از تغییر رژیم در ایران حمایت نمی‌کند. تجربه عراق، لیبی و افغانستان نشان داده که مداخلات منجر به تغییر رژیم معمولاً با بی‌ثباتی مزمن، خلأ قدرت و ناامنی منطقه‌ای همراه است. دوم، آمریکا باید هزینه بدهد. درگیر شدن آمریکا در خاورمیانه می‌تواند تمرکز آن بر شرق آسیا را کاهش دهد. سوم، جنگ باید مهار شود. پکن از جنگی حمایت نمی‌کند که به اختلال ساختاری در بازار انرژی و تجارت جهانی منجر شود. در نتیجه، چین خواهان ایران پابرجا، آمریکا مشغول و خاورمیانه قابل پیش‌بینی است.

روسیه: بهره‌برداری از بحران در چارچوب رقابت با غرب

روسیه نیز مانند چین از تضعیف موقعیت آمریکا سود می‌برد، اما منافع آن در جنگ ایران و آمریکا تا حدی متفاوت و در برخی ابعاد مستقیم‌تر است. نخستین منفعت روسیه اقتصادی است. روسیه یکی از بزرگ‌ترین صادرکنندگان انرژی جهان است و هرگونه بحران در خاورمیانه که نگرانی درباره عرضه جهانی نفت ایجاد کند، معمولاً موجب افزایش قیمت‌ها می‌شود. این مسئله برای اقتصادی که تحت فشار تحریم‌ها و هزینه‌های جنگ اوکراین قرار دارد، مزیت مهمی محسوب می‌شود. افزایش قیمت نفت و گاز می‌تواند درآمدهای ارزی روسیه را تقویت و فشار اقتصادی غرب را تا حدی خنثی کند. هر ۱۰ دلار افزایش پایدار در قیمت نفت، میلیاردها دلار درآمد اضافی برای روسیه ایجاد می‌کند و بخشی از فشار تحریم‌ها و هزینه‌های جنگ اوکراین را جبران می‌کند. از این رو، برخلاف چین، روسیه الزاماً از تنش‌های انرژی آسیب نمی‌بیند.



جدول ۶: اثر قیمت نفت بر درآمد روسیه

قیمت نفت برنت	اثر تقریبی بر روسیه
۷۰ دلار	فشار نسبی بر بودجه
۸۰ دلار	وضعیت باثبات
۹۰ دلار	درآمد مازاد قابل توجه
۱۰۰ دلار	سود ژئوپلیتیکی و مالی بالا

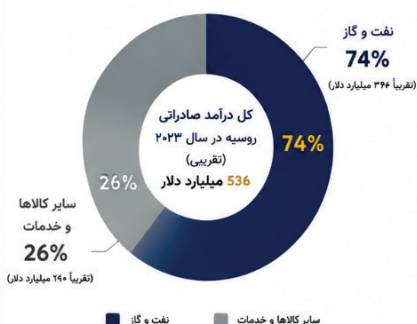
سهم نفت و گاز در درآمد صادراتی روسیه

(درصد و میلیارد دلار)

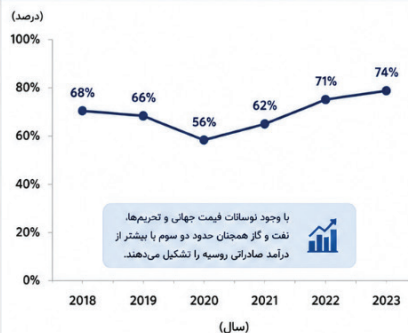


روسیه یکی از بزرگترین صادرکنندگان انرژی جهان است و نفت و گاز ستون اصلی درآمد صادراتی این کشور را تشکیل می‌دهند.

سهم نفت و گاز در درآمد صادراتی روسیه (۲۰۲۳)



سهم نفت و گاز در درآمد صادراتی روسیه در طول زمان



مقادیر دلاری سهم نفت و گاز در درآمد صادراتی روسیه

	2018	2019	2020	2021	2022	2023
درآمد صادراتی نفت و گاز (میلیارد دلار)	196	181	153	197	330	396
سهم از کل درآمد صادراتی	68%	66%	56%	62%	71%	74%

نکات کلیدی

- نفت خام و فرآورده‌های نفتی حدود ۵۰٪ از درآمدهای صادراتی روسیه را تشکیل می‌دهند.
- گاز طبیعی (خا اوله و LNG) حدود ۲۴٪ از درآمدهای صادراتی را شامل می‌شود.

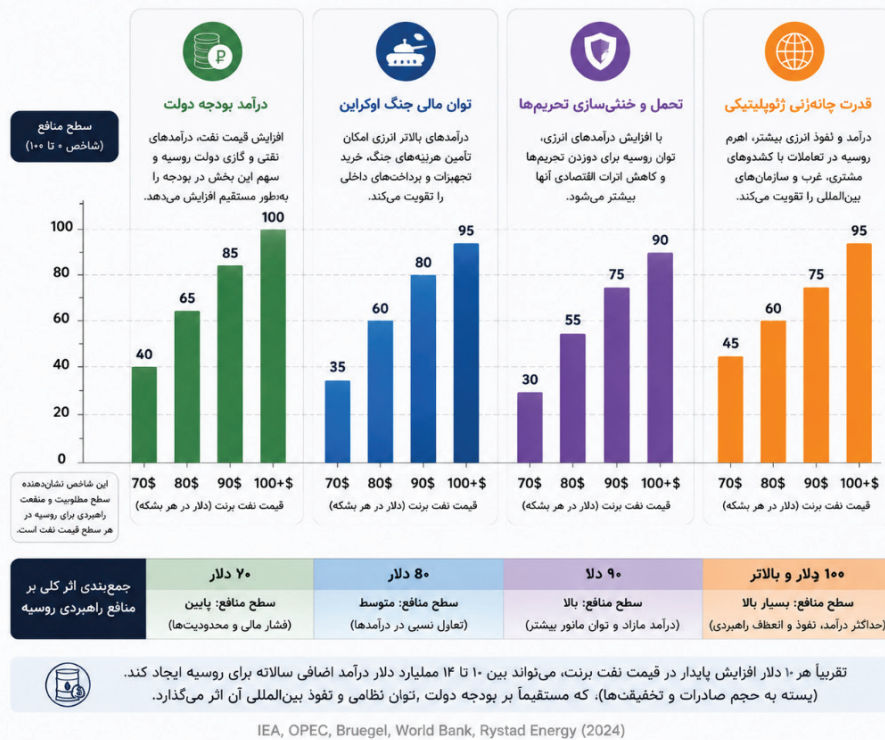


منابع: آمار گمرک روسیه، وزارت دارایی روسیه، آژانس بین‌المللی انرژی (IEA)، بانک جهانی (World Bank)

توجه: اعداد ۲۰۲۳ تقریبی و بر اساس داده‌های موجود تا پایان سال ۲۰۲۳ است.

اثر قیمت نفت بر منافع راهبردی روسیه

هرچه قیمت نفت بالاتر رود، منافع اقتصادی، مالی و ژئوپلیتیکی روسیه افزایش می‌یابد.



دومین منفعت روسیه ژئوپلیتیکی است. بحران در خاورمیانه توجه آمریکا و اروپا را از جنگ اوکراین منحرف می‌کند. اگر واشنگتن مجبور شود بخشی از منابع نظامی، سامانه‌های دفاعی و تمرکز سیاسی خود را به خاورمیانه منتقل کند، فشار بر روسیه در جبهه اوکراین کاهش می‌یابد. برای مسکو، این مسئله یک مزیت راهبردی مهم است. در واقع، هر بحرانی که انسجام و تمرکز غرب را مختل کند، به‌طور نسبی به نفع روسیه است.



جدول ۷: اثر جنگ ایران-آمریکا بر منافع روسیه

متغیر	وضعیت روسیه	اثر جنگ
جایگاه در بازار نفت	یکی از ۳ صادرکننده بزرگ جهان	افزایش درآمد با رشد قیمت نفت
وابستگی بودجه به نفت و گاز	حدود ۳۰٪ تا ۳۵٪ درآمد بودجه فدرال	تقویت بودجه دولت
صادرات نفت خام	۷ تا ۸ میلیون بشکه/روز	سود از شوک عرضه جهانی
صادرات گاز	صادرات بزرگ LNG و pipeline	افزایش قیمت جهانی انرژی
جنگ اوکراین	نیازمند منابع مالی بالا	درآمد انرژی کمک کننده
رقابت با غرب	تقابل مستقیم	انحراف تمرکز آمریکا از اوکراین

اما روسیه نیز محدودیت‌های مهمی دارد. ایران برای روسیه صرفاً یک شریک مقطعی نیست، بلکه بخشی از شبکه همکاری‌های ضدغربی و موازنه منطقه‌ای مسکو است. همکاری‌های نظامی، پرونده سوریه، هماهنگی سیاسی و نقش ایران در جنوب اوراسیا، جایگاه آن را برای روسیه مهم کرده است. فروپاشی ایران یا تغییر رژیم در تهران می‌تواند برای روسیه پرهزینه باشد. چنین سناریویی ممکن است نفوذ آمریکا را افزایش دهد، بی‌ثباتی را به قفقاز و آسیای مرکزی سرایت دهد و یک شریک مهم ضدغربی را از معادله حذف کند. به همین دلیل، روسیه اگرچه ممکن است نسبت به تداوم محدود جنگ تحمل بیشتری داشته باشد، اما خواهان شکست راهبردی ایران نیست.

سناریو مطلوب روسیه: بحران فرسایشی، نه فروپاشی

سناریوی مطلوب روسیه را می‌توان چنین توصیف کرد: جنگ در سطحی ادامه یابد که آمریکا را درگیر و فرسوده کند، قیمت انرژی را بالا نگه دارد و تمرکز غرب را از اوکراین منحرف سازد، اما به فروپاشی دولت ایران یا جنگ منطقه‌ای غیرقابل کنترل منجر نشود. به بیان دیگر، روسیه نسبت به چین آمادگی بیشتری برای تحمل یک بحران طولانی‌تر دارد. اگر چین خواهان مهار سریع‌تر بحران است، روسیه ممکن است از فرسایشی شدن محدود آن نیز منافع بیشتری کسب کند. با این حال، مسکو نیز مرزهای روشنی دارد. جنگ نباید به جایی برسد که ساختار دولت ایران از هم بپاشد یا آمریکا بتواند از طریق تغییر رژیم، یک پیروزی ژئوپلیتیکی بزرگ کسب کند.

اِشتراکات: مخالفت با هژمونی آمریکا و حمایت از بقای ایران

چین و روسیه در چند محور کلیدی همسو هستند:

- هر دو کشور جنگ را بخشی از رقابت بزرگ‌تر با آمریکا می‌بینند. از منظر آن‌ها، ایران صرفاً یک پرونده منطقه‌ای نیست، بلکه جزئی از موازنه قدرت جهانی در برابر غرب است.
- هر دو کشور از تضعیف موقعیت آمریکا استقبال می‌کنند.
- هر دو کشور خواهان حفظ ایران به‌عنوان یک بازیگر مستقل و ضدغربی هستند.
- و مهم‌تر از همه، هیچ‌یک خواهان تغییر رژیم در ایران نیستند.

با این حال، حمایت آن‌ها از ایران محدود و مشروط است. نه چین و نه روسیه حاضر نیستند برای ایران وارد جنگ مستقیم با آمریکا شوند.

تفاوت‌ها: ثبات برای چین، فرسایش برای روسیه

تفاوت اصلی پکن و مسکو در نوع مواجهه با بحران است:

- چین واردکننده بزرگ انرژی است و از بی‌ثباتی شدید آسیب می‌بیند. روسیه صادرکننده انرژی است و از افزایش قیمت‌ها سود می‌برد.
- چین رابطه‌ای عمده‌تاً اقتصادی با ایران دارد. روسیه رابطه‌ای امنیتی‌تر و ژئوپلیتیکی‌تر.
- چین خواهان کنترل سریع‌تر بحران است. روسیه تحمل بیشتری برای بحران فرسایشی دارد.

به همین دلیل، اگرچه هر دو با تغییر رژیم مخالفاند، چین بیشتر بر آتش‌بس و مهار بحران تأکید دارد، در حالی که روسیه ممکن است از تداوم محدود جنگ نیز منتفع شود.

جدول ۸: مقایسه اثر بحران خاورمیانه بر چین و روسیه

شاخص	چین	روسیه
وابستگی به واردات انرژی	بالا	پایین
سود از افزایش قیمت نفت	منفی	مثبت
آسیب از اختلال هرمز	بالا	پایین
منفعت از درگیری آمریکا	مثبت	مثبت
تحمل بحران طولانی	پایین	بالا



جمع‌بندی: حمایت مشروط در سایه رقابت بزرگ‌تر

در نهایت، جنگ ایران و آمریکا برای چین و روسیه نه صرفاً یک بحران منطقه‌ای، بلکه بخشی از رقابت ساختاری گسترده‌تر با ایالات متحده است. چین خواهان آمریکای مشغول، ایران باثبات و انرژی امن است. روسیه خواهان آمریکای گرفتار، انرژی گران و ایران پابرجاست. هر دو کشور از تضعیف نسبی آمریکا سود می‌برند، اما از فروپاشی ایران و بی‌ثباتی کنترل‌نشده متضرر می‌شوند. در نتیجه، سیاست مشترک آن‌ها را می‌توان در یک فرمول خلاصه کرد: **بقای ایران، فرسایش آمریکا و جلوگیری از آشوب غیرقابل کنترل منطقه‌ای.** تفاوت در این است که چین این هدف را از مسیر مهار و کاهش تنش دنبال می‌کند، در حالی که روسیه از تداوم محدود و مدیریت‌شده بحران نیز منفعی قابل توجه کسب می‌کند. از همین رو، اگرچه در سطح سیاسی پکن و مسکو در کنار تهران قرار می‌گیرند، اما این همراهی بیش از آنکه ناشی از اتحاد ایدئولوژیک باشد، حاصل محاسبه‌ای سرد و واقع‌گرایانه از منافع ملی آن‌ها در نظم در حال گذار جهانی است.

معماری متکثر و نوین دیوار تعرفه‌ای ایالات متحده

پیامدها برای اقتصاد جهانی و ایران

دگردیسی در نظم تجارت جهانی

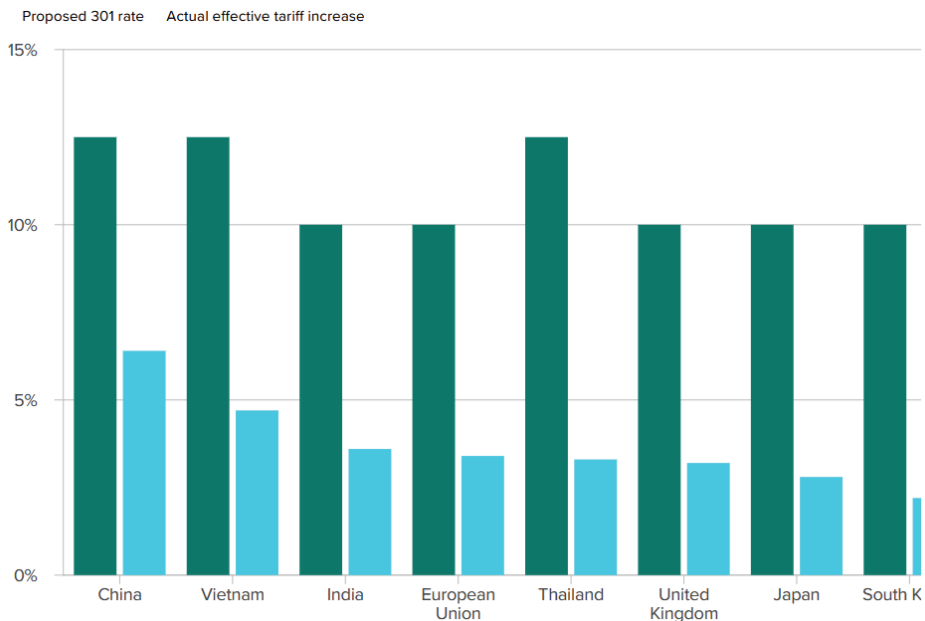
در دهه‌های پایانی قرن بیستم، واژه «جهانی‌شدن» مترادف با فروپاشیدن مرزهای تجاری و حرکت به سوی یک بازار واحد جهانی بود. اما امروز، در میانه دهه ۲۰۲۰، شاهد پارادایم کاملاً متفاوتی هستیم. ایالات متحده، که زمانی معمار اصلی نظام تجارت آزاد بود، اکنون در حال پی‌ریزی سازه‌ای است که می‌توان آن را «دیوار تعرفه‌ای نوین» نامید. این دیوار، بر خلاف نمونه‌های تاریخی خود، یک سد یکپارچه و ساده نیست؛ بلکه معماری پیچیده، چندلایه و متکثری دارد که نه تنها جریان کالا، بلکه موازنه قدرت‌های سیاسی را نیز بازتعریف می‌کند. سیاست‌های تجاری دولت ترامپ در آخرین نسخه خود، از تعرفه‌های کلی و یکسان عبور کرده و به سوی شبکه‌ای درهم‌تنیده از معافیت‌ها، استثنایا و توافقات دوجانبه حرکت کرده است. این رویکرد جدید که بر پایه بخش‌های ۲۳۲ (امنیت ملی) و ۳۰۱ (اقدام علیه شیوه‌های ناعادلانه تجاری) قانون تجارت بنا شده، فضای تنفسی متفاوتی را برای شرکای تجاری و آشینگتن ایجاد کرده است.

آنچه این دوره را از ادوار پیشین متمایز می‌کند، جایگزینی «قانون اختیارات اقتصادی در شرایط اضطراری بین‌المللی» (IEEPA) با تحقیقات دقیق‌تر و هدفمندتر ذیل قانون تجارت ۱۹۷۴ است. این تغییر رویکرد، نشان‌دهنده گذار از یک ابزار اضطراری و کلان به یک مهندسی دقیق میکروسکوپی در جریان بازرگانی است. دولت آمریکا اکنون با استفاده از ابزارهایی مانند بررسی «نیروی کار اجباری» یا «مازاد ظرفیت صنعتی»، لایه‌های جدیدی به این دیوار می‌افزاید که نتیجه آن، ایجاد یک چشم‌انداز تجاری نابرابر و قطعه‌قطعه است. در این فضای نوین، کشورهایمانند هند به پیروزی‌های استراتژیک دست می‌یابند، برزیل با چالش‌های ساختاری روبرو می‌شود و اتحادیه اروپا در وضعیت بیم و امید باقی می‌ماند. برای تحلیلگران اقتصادی و سیاست‌گذاران، درک این معماری تکه‌تکه نه تنها برای پیش‌بینی آینده تجارت با آمریکا، بلکه برای فهم چگونگی توزیع مجدد زنجیره‌های تأمین جهانی ضروری است. در این میان، کشورهایی مانند ایران که تحت فشارهای تحریمی قرار دارند، باید با دقت این تغییرات را رصد کنند؛ چرا که تغییر در نرخ‌های تعرفه‌ای موثر و جابجایی کانون‌های تولید در آسیا و آمریکای لاتین، مستقیماً بر بازارهای ثانویه و شرکای تجاری کلیدی تهران تأثیر خواهد گذاشت.



گذار از نرخ‌های اعلامی به نرخ‌های موثر: واقعیت پشت پرده معافیت‌ها

یکی از کلیدی‌ترین مفاهیم در درک سیاست جدید تجاری ایالات متحده، تفاوت فاحش میان «نرخ تعرفه اعلامی» و «نرخ تعرفه موثر» است. در حالی که دولت ایالات متحده ممکن است نرخ‌های بالایی را به عنوان تیر اخبار اعلام کند، اما واقعیت در جزئیات یادداشت‌های اجرایی چهارصد صفحه‌ای نهفته است. این یادداشت‌ها شامل معافیت‌های گسترده‌ای هستند که بر اساس نوع کالا، کشور مبدأ و توافقات خاص تنظیم شده‌اند. نتیجه این پیچیدگی آن است که دو کشور با نرخ تعرفه اعلامی یکسان، ممکن است در عمل هزینه‌های بسیار متفاوتی را برای ورود کالاهایشان به بازار آمریکا بپردازند.



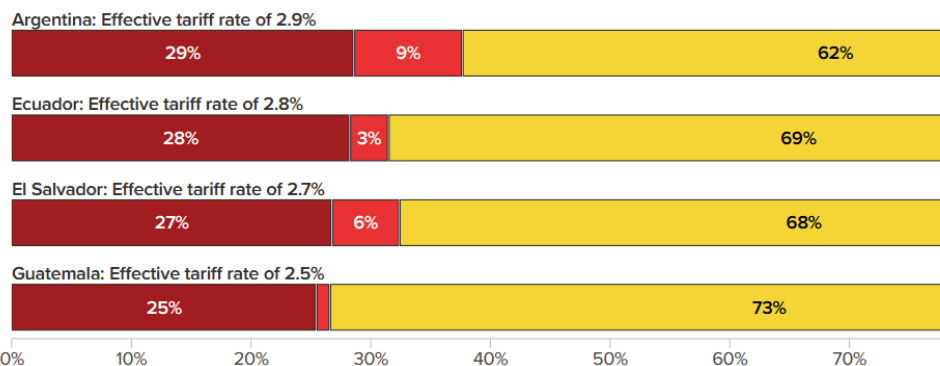
این عدم تقارن در نرخ‌های موثر، ابزاری قدرتمند برای چانه‌زنی سیاسی در اختیار واشینگتن قرار داده است. با اعمال معافیت‌های همپوشان، دولت آمریکا موفق شده است نرخ‌های نهایی را برای بسیاری از شرکای خود بسیار پایین‌تر از آنچه در ابتدا به نظر می‌رسید نگه دارد، در حالی که همزمان تهدید نرخ‌های بالاتر را به عنوان اهرم فشار حفظ می‌کند. این وضعیت، عدم اطمینان را در بازارهای جهانی نهادینه کرده و شرکت‌ها را مجبور می‌کند تا بیش از صرفه‌جویی‌های اقتصادی، به تحلیل‌های حقوقی و لابی‌گری‌های تجاری متوسل شوند.

هژمونی منطقه‌ای در نیمکره غربی: دکترین دونروئه و چالش نفوذ چین

در استراتژی تجاری جدید، آمریکای لاتین به عنوان یکی از برندگان اصلی ظاهر شده است. بسیاری از کشورهای این منطقه، از جمله اکوادور، آرژانتین و السالوادور، با نرخ‌های تعرفه موثر بسیار پایینی (کمتر از ۳ درصد) روبرو هستند. این پدیده ریشه در رویکردی دارد که تحلیلگران آن را دکترین «دونروئه» (Donroe) می‌نامند؛ تلاشی برای تقویت پیوندهای اقتصادی و گسترش نفوذ ایالات متحده در نیمکره غربی. بیش از ۶۰ درصد واردات از این کشورها از تعرفه‌های بخش ۳۰۱ مربوط به نیروی کار اجباری معاف شده‌اند و مشمول تحقیقات مازاد ظرفیت تولید نیز نمی‌شوند.

با این حال، این استراتژی خالی از خطر نیست. منتقدان معتقدند که بدون نظارت دقیق، این نرخ‌های پایین تعرفه ممکن است به یک «درب پستی» برای کالاهای ارزان‌قیمت چینی تبدیل شود. اگر کالاهای چینی بتوانند با تغییرات اندک در کشورهای آمریکای لاتین، به عنوان محصول محلی وارد بازار آمریکا شوند، اهداف استراتژیک واشینگتن برای کاهش وابستگی به چین با بن‌بست مواجه خواهد شد. بنابراین، آنچه در ظاهر یک امتیاز تجاری به همسایگان جنوبی است، در واقع یک بازی پیچیده ژئوپلیتیک برای مهار چین در حیط خلوت ایالات متحده محسوب می‌شود.

Subject to Section 301 tariffs Subject to Section 232 tariffs Exempt from additional tariffs



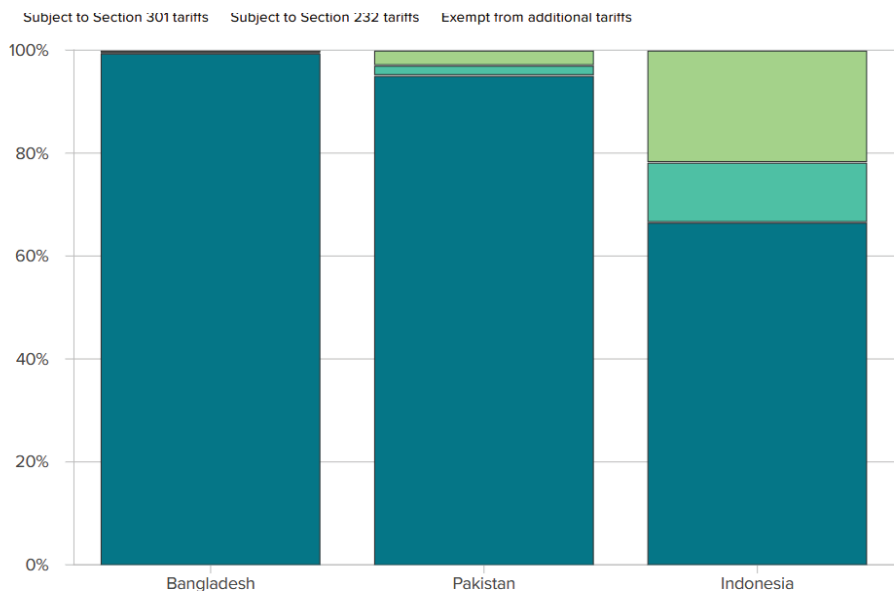
آسیای جنوب شرقی: توازن میان نیروی کار و توافقات امنیتی

در آسیا، دفتر نماینده تجاری ایالات متحده (USTR) با چالش دشوارتری روبرو بوده است. کشورهایی مانند بنگلادش، پاکستان، اندونزی و کامبوج که سوابق مستندی از ریسک‌های نیروی کار اجباری در زنجیره تأمین خود دارند، همزمان توافقاتی را ذیل قانون IEEPA با آمریکا منعقد کرده بودند. دولت برای پایبندی



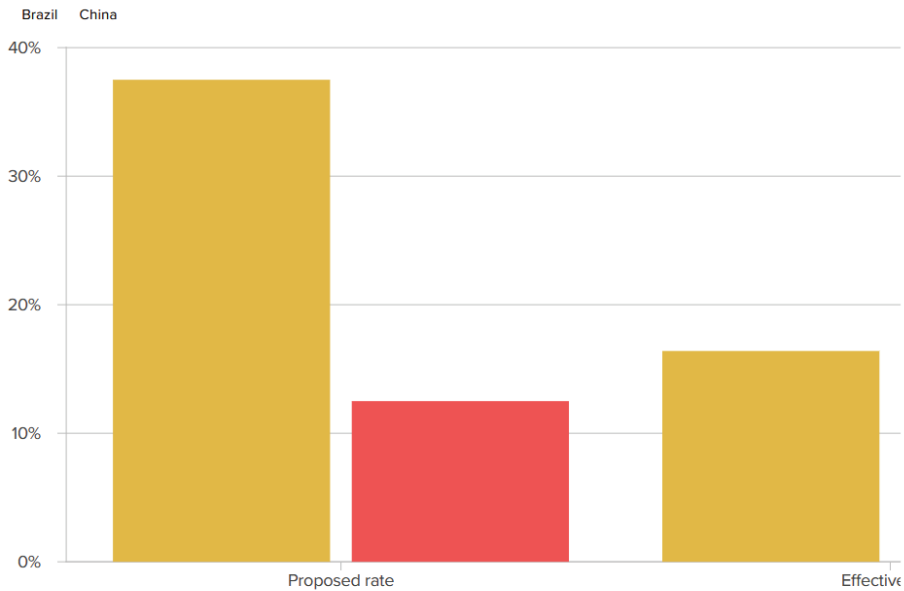
به این توافقات، نرخ تعرفه اعلامی را در سطح ۱۰ درصد نگه داشت، اما در مقابل، معافیت‌های بسیار کمتری را اعمال کرد.

نتیجه این رویکرد، پدیده‌ای متناقض است: اقتصادهای آسیایی با وجود داشتن نرخ تعرفه اعلامی پایین‌تر نسبت به برخی رقبای جهانی، در عمل با بالاترین نرخ‌های موثر روبرو هستند. این ساختار به دولت آمریکا اجازه می‌دهد تا ضمن حفظ ظاهر دیپلماتیک و پایبندی به توافقات قدیمی، در عمل فشارهای اقتصادی لازم را برای اصلاح استانداردهای کارگری اعمال کند. این مدل از «تعرفه دفاع‌شونده» نشان می‌دهد که چگونه موضوعات حقوق بشری و استانداردهای اجتماعی به طور مستقیم به ابزارهای مالی در دیوار تعرفه‌ای جدید تبدیل شده‌اند.



هند و برزیل: داستان دو مسیر متفاوت

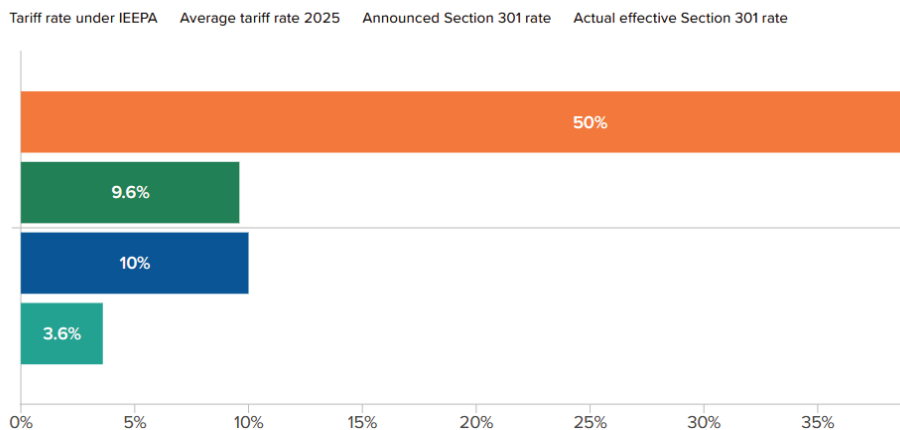
هند را می‌توان بزرگترین برنده تغییرات اخیر دانست. دهلی نو موفق شد نرخ تعرفه موثر خود را از رقم سنگین ۵۰ درصد (در دوران IEEPA) به تنها ۳.۶ درصد کاهش دهد. این موفقیت نتیجه دیپلماسی فعال و به‌روزرسانی سیاست‌های تجاری هند، از جمله ممنوعیت واردات کالاهای تولید شده با نیروی کار اجباری، برای همسویی با تحقیقات بخش ۳۰۱ آمریکا بود. با این حال، این آرامش ممکن است کوتاه‌مدت باشد، چرا که هند همچنان تحت بازرسی‌های مربوط به ظرفیت مازاد صنعتی و احتمال اعمال «تعرفه‌های ثانویه» ناشی از تحریم‌های روسیه قرار دارد.



در مقابل، برزیل با یک پارادوکس آماری روبروست. اگرچه نرخ تعرفه اعلامی بر واردات برزیل به ۳۷.۵ درصد (ترکیبی از تحقیقات مختلف بخش ۳۰۱) می‌رسد، اما به دلیل معافیت‌های گسترده، نرخ موثر نهایی در حدود ۱۶.۴ درصد باقی مانده است. این رقم اگرچه نسبت به هند بالاست، اما همچنان کمتر از نرخ موثر ۲۲.۸ درصدی چین است. این شکاف نشان‌دهنده تمایل واشینگتن به حفظ تمایز میان قدرت‌های نوظهور و رقیب اصلی خود، یعنی چین است.

Proposed and predicted tariff rates on Indian imports, based on 2025 data

GEOECONOMICS CENTER





تنش در روابط فرآتلانتیک و فراترپاسفیک: اروپا و چین

روابط تجاری با اتحادیه اروپا در آستانه یک بحران جدی قرار دارد. بر اساس توافق «ترنبری» (Turner-Ty)، سقفی ۱۵ درصدی برای تعرفه اکثر کالاهای صادراتی اروپا به آمریکا تعیین شده بود. اما با معرفی تعرفه‌های جدید بخش ۳۰۱ و تهدید به تحقیقات بیشتر درباره نحوه برخورد اروپا با شرکت‌های فناوری آمریکایی، این سقف در خطر فروپاشی است. عبور از این مرز نه تنها توافقات تجاری، بلکه اعتماد متقابل میان دو سوی اقیانوس اطلس را فرسوده خواهد کرد.

در جبهه چین، ایالات متحده با کاهش قدرت چانه‌زنی روبروست. با اعمال تعرفه ۱۲.۵ درصدی جدید، نرخ موثر تعرفه بر کالاهای چینی ۶.۴ واحد درصد افزایش یافته است. اما با توجه به اینکه پکن سیگنال داده که تعرفه کل بیش از ۲۰ درصد را تحمل نخواهد کرد، واشینگتن تنها ۷.۵ واحد درصد فضای مانور برای مذاکرات آینده دارد. از سوی دیگر، مزاد تجاری ۱.۲ تریلیون دلاری چین در سال ۲۰۲۵ و تنوع بازارهای صادراتی آن، باعث شده تا تهدیدات تعرفه‌ای آمریکا اثر بازدارندگی کمتری نسبت به گذشته داشته باشد. در واقع، دیوار تعرفه‌ای در برابر چین به بلندترین حد خود رسیده، اما اثربخشی آن به عنوان اهرم فشار به پایین‌ترین سطح نزول کرده است.

پیامدها برای ایران و بازارهای خاورمیانه

اگرچه ایران به دلیل تحریم‌های مستقیم، حضور چندانی در بازارهای رسمی ایالات متحده ندارد، اما ساختار جدید دیوار تعرفه‌ای آمریکا از دو جهت بر اقتصاد ایران تأثیرگذار است. نخست، تغییر در نرخ‌های موثر تعرفه برای کشورهایی مانند هند و چین (شرکای اصلی تجاری ایران)، باعث بازآرایی زنجیره تأمین آنها می‌شود. به عنوان مثال، تسهیل صادرات هند به آمریکا می‌تواند تمرکز تولیدی دهلی نو را تغییر داده و بر اولویت‌های تجاری آن با تهران اثر بگذارد.

دوم، موضوع «تعرفه‌های ثانویه» و تحقیقات مربوط به «مازاد ظرفیت صنعتی» است. اگر آمریکا بخواهد کشورهای را که با روسیه یا ایران تبادلات گسترده دارند، از طریق دیوار تعرفه‌ای جدید مجازات کند، ریسک همکاری تجاری با ایران برای بازیگران آسیایی افزایش می‌یابد. همچنین، فشار بر بخش‌های صنعتی چین می‌تواند منجر به سرریز کالاهای ارزان‌قیمت چینی به بازارهایی مانند ایران شود که خود تهدیدی برای تولیدات داخلی است. ایران باید با درک این معماری تکه‌تکه، نقاط کور و معافیت‌های احتمالی در زنجیره تأمین جهانی را شناسایی کند تا بتواند در فضای به شدت محافظت‌شده تجارت بین‌الملل، مسیرهای تنفسی جدیدی بیابد.



آنچه تاکنون مشاهده شده، تنها مرحله نخست از بازسازی دیوار تجاری پس از دوران IEEPA است. فاز دوم که با تحقیقات معلق درباره «مازاد ظرفیت صنعتی» آغاز خواهد شد، بیش از ۷۵ درصد کل واردات آمریکا را هدف قرار می‌دهد. این مرحله تعیین خواهد کرد که کدام کشورها واقعاً در مدار اقتصادی ایالات متحده باقی می‌مانند و کدام‌یک به حاشیه رانده می‌شوند. در این چشم‌انداز نوین، تجارت دیگر یک مبادله اقتصادی ساده نیست، بلکه تابعی از مهندسی پیچیده سیاسی و امنیتی است که در آن، معافیت‌ها به اندازه خود تعرفه‌ها اهمیت دارند. اقتصاد جهانی اکنون باید خود را با این معماری fragmented و غیرقابل پیش‌بینی وفق دهد؛ معماری‌ای که در آن هر کد کالایی و هر مبدأ جغرافیایی، داستانی متفاوت برای روایت کردن دارد.



امپراتوری دریایی چین

بازتعریف ژئوپلیتیک تجارت جهانی و امنیت استراتژیک در قرن بیست و یکم

بیداری در برابر واقعیتی نوین بر پهنه اقیانوس‌ها

در حالی که جهان معاصر با تنش‌های فزاینده در نقاط کلیدی تجارت دریایی، از دریای سرخ تا تنگه هرمز، دست و پنجه نرم می‌کند، تمرکز بر شریان‌های حیاتی تجارت جهانی بیش از هر زمان دیگری اهمیت یافته است. اقیانوس‌ها نه تنها بستری برای جابجایی کالا، بلکه میدان نبردی نوین برای نفوذ ژئوپلیتیک و امنیت اقتصادی هستند. در این میان، جمهوری خلق چین طی ربع قرن گذشته، با صبر و برنامه‌ریزی دقیق، شبکه‌ای گسترده و پیچیده از بنادر را در سراسر جهان ایجاد کرده است که اکنون به عنوان ستون فقرات یک «امپراتوری دریایی» مدرن عمل می‌کند. این استراتژی که از سال ۲۰۰۰ میلادی با ابتکار موسوم به «خروج» (Go Out) آغاز شد، از یک سرمایه‌گذاری اقتصادی ساده برای جذب ذخایر ارزی، به یک ابزار چندبعدی برای تضمین امنیت استراتژیک پکن تبدیل شده است.

در حالی که قدرت‌های غربی، به ویژه ایالات متحده، برای دهه‌ها تمرکز خود را بر برتری نظامی و حضور ناوگان‌های جنگی در آب‌های آزاد معطوف کرده بودند، پکن با رویکردی هوشمندانه، لایه‌های زیرین قدرت دریایی را هدف قرار داد. این قدرت نه تنها در تعداد کشتی‌های جنگی، بلکه در مالکیت زیرساخت‌ها، کنترل داده‌های لجستیکی و مدیریت نقاط دسترسی نهفته است. امروز، نفوذ چین در بنادر جهان از پیرئوس در یونان تا چانکای در پرو و از خلیج فارس تا سواحل آفریقا گسترده شده است. این شبکه، پکن را قادر می‌سازد تا در برابر تهدیدات احتمالی مانند محاصره‌های دریایی یا تحریم‌های بین‌المللی، تاب‌آوری استراتژیک خود را حفظ کند.

نکته حائز اهمیت این است که برخلاف تصور سنتی، هدف چین لزوماً ایجاد پایگاه‌های نظامی رسمی در تمامی این نقاط نیست. بلکه پکن به دنبال ایجاد «هاب‌های اتصال» است که در زمان صلح به عنوان مراکز تجاری سودآور و در زمان بحران به عنوان نقاط دسترسی استراتژیک عمل کنند. این رویکرد که ترکیبی از دیپلماسی اقتصادی، ابزارهای مالی و فناوری‌های پیشرفته دیجیتال است، چالش بزرگی را پیش روی نظم دریایی تحت رهبری غرب قرار داده است. در این گزارش، به بررسی ابعاد این استراتژی، تکامل آن طی دو دهه گذشته و پیامدهای آن برای امنیت تجارت جهانی، با نگاهی ویژه به منطقه حساس خلیج فارس و تنگه هرمز، خواهیم پرداخت.

تکامل استراتژی دریایی چین: از سرمایه‌گذاری تا امنیت استراتژیک

بررسی داده‌های تاریخی نشان می‌دهد که از سال ۲۰۰۰ تا ۲۰۲۵، آژانس‌های دولتی و شرکت‌های تحت مالکیت دولت چین (SOEs) بالغ بر ۲۴ میلیارد دلار برای تأمین مالی ۳۶۳ پروژه بندری در ۹۰ کشور جهان هزینه کرده‌اند. این حرکت که با تشویق دولت برای سرمایه‌گذاری در خارج از مرزها آغاز شد، در ابتدا راهی برای بهره‌برداری از ذخایر ارزی مازاد چین و دستیابی به بازده مالی مناسب بود. در آن دوران، بسیاری از نهادهای مالی غربی از پروژه‌های زیرساختی بزرگ در کشورهای در حال توسعه عقب‌نشینی کرده بودند و چین به عنوان یک شریک مشتاق و توانمند، این خلاء را پر کرد.

اما با گذشت زمان، این رویکرد به یک استراتژی پیچیده‌تر و ظریف‌تر تبدیل شد. پکن به جای تمرکز صرف بر کنترل حاکمیتی سرزمین‌های فرامرزی، بر تضمین دسترسی به نقاط کلیدی تأکید ورزید. این نقاط دسترسی شامل مجاری تجارت، ارتباطات، داده‌ها و سرمایه هستند. به عنوان مثال، در بندر پیرئوس یونان، چین زمانی وارد عمل شد که این کشور در بحران اقتصادی شدیدی به سر می‌برد. امروز این بندر نه تنها یک مرکز بزرگ حمل‌ونقل، بلکه دروازه ورود چین به جنوب اروپا محسوب می‌شود. ایالات متحده اکنون تلاش می‌کند کشورهای میزبان را متقاعد کند که مالکیت چین بر این زیرساخت‌ها به معنای واگذاری حاکمیت آن‌هاست، اما این هشدارها اغلب زمانی صادر می‌شوند که پیوندهای اقتصادی و عملیاتی از قبل عمیق شده‌اند.

مدل نوین زنجیره تأمین: از بندر تا معدن

مدل رشد اقتصادی چین که پیش از این بر الگوی «بندر-پارک-شهر» استوار بود، اکنون در سطح بین‌المللی به الگوی «بندر-راه‌آهن-معدن» ارتقا یافته است. چین دیگر تنها به ساخت خود بندر اکتفا نمی‌کند، بلکه به دنبال ایجاد خطوط تأمین داخلی است که مناطق محصور در خشکی و غنی از منابع را به شهرهای ساحلی متصل می‌کند. نمونه بارز این رویکرد، پروژه ۱.۴ میلیارد دلاری بازسازی راه‌آهن تانزانیا-زامبیا است که مناطق معدنی زامبیا را به بندر دارالسلام متصل می‌سازد.

این رویکرد به چین اجازه می‌دهد تا کل اکوسیستم زنجیره تأمین را کنترل کند. حدود ۳۵ درصد از پروژه‌های بندری که توسط نهادهای رسمی چین تأمین مالی شده‌اند، شامل مالکیت یا کنترل عملیاتی مستقیم توسط شرکت‌های چینی هستند. این کنترل شامل مدیریت سیستم‌های زمان‌بندی، تخصیص پهلوگاه‌ها و هماهنگی‌های لجستیکی است. فراتر از سخت‌افزار، چین در حوزه نرم‌افزاری نیز با ارائه پلتفرم‌های لجستیکی رایگان مانند LOGINK، مزیت داده‌ای قابل توجهی کسب کرده است. این سیستم‌های دیجیتال که بر اساس استانداردهای چینی طراحی شده‌اند، عملاً محصولات و خدمات کشورهای رقیب را از این اکوسیستم یکپارچه حذف می‌کنند.



خلیج فارس و تنگه هرمز: تمرکز استراتژیک پکن در قلب انرژی جهان

منطقه خلیج فارس و اقیانوس هند به عنوان یکی از حیاتی‌ترین نقاط خفگی تجارت جهانی، جایگاه ویژه‌ای در استراتژی دریایی چین دارند. در حالی که ایالات متحده و بریتانیا طی سال‌های اخیر حضور دریایی سنتی خود را در این منطقه تعدیل کرده‌اند (مانند خروج آخرین کشتی‌های مین‌روب متعارف آمریکا درست پیش از بحران‌های اخیر)، چین حضور تجاری خود را دوچندان کرده است. از سال ۲۰۱۸، پکن به عنوان یک وام‌دهنده بسیار فعال در سراسر خاورمیانه دریایی ظاهر شده است.

سرمایه‌گذاری در بندر خلیفه امارات، بندر جدید دوحه در قطر، بندر دقم در عمان و به ویژه بندر گوادر در پاکستان، نشان‌دهنده تلاش چین برای ایجاد جای پا در نزدیکی تنگه هرمز است. اهمیت این منطقه زمانی دوچندان می‌شود که بدانیم تجارت جهانی به شدت به امنیت این تنگه وابسته است و هرگونه اختلال در آن، مستقیماً امنیت انرژی و اقتصادی چین را تهدید می‌کند. در حالی که نیروهای غربی اغلب با تهدیدات نامتقارن مانند پهپادها و قایق‌های تندرو در این منطقه روبرو هستند، چین با ایجاد زیرساخت‌های ثابت و پیوندهای اقتصادی عمیق با کشورهای منطقه، از جمله ایران و کشورهای شورای همکاری خلیج فارس، به دنبال ایجاد یک شبکه لجستیکی موازی است که از نفوذ نهادهای غربی مستقل باشد.

چالش‌های غرب و عدم توازن قدرت دریایی

ایالات متحده و متحدانش به تازگی متوجه ابعاد گسترده امپراتوری دریایی چین شده‌اند، اما واکنش‌های آن‌ها تاکنون بیشتر بر پایه هشدارهای سیاسی و تمرکز بر ظرفیت‌های نظامی (کشتی‌سازی جنگی) بوده است. با این حال، کارشناسان تأکید می‌کنند که «کشتی‌سازی به تنهایی منجر به قدرت دریایی نمی‌شود، بلکه سیستم‌های دریایی هستند که قدرت می‌آفرینند». ایالات متحده در حال حاضر با عدم توازن در قدرت دریایی روبروست؛ چرا که ناوگان غیرنظامی و تجاری آن بسیار کوچک است و در بازسازی زیرساخت‌های بندری خود نیز با چالش‌های جدی مواجه است.

در مقابل، چین نه تنها بزرگترین تولیدکننده تجهیزات دریایی (مانند جرثقیل‌های غول‌پیکر و اسکره‌های گمرکی) است، بلکه شبکه‌ای ساخته است که در آن، هرچه مشارکت اقتصادی رسمی چین در یک بندر بیشتر باشد، احتمال میزبانی از فعالیت‌های نظامی یا بازدید کشتی‌های نیروی دریایی ارتش آزادی‌بخش خلق (PLAN) نیز افزایش می‌یابد. داده‌ها نشان می‌دهند که بیش از نیمی از بنداری که چین در آن‌ها سهم مالکیت دارد، تاکنون میزبان کشتی‌های جنگی چینی بوده‌اند. این امر نشان‌دهنده پتانسیل تبدیل دسترسی‌های تجاری به تسهیلات حمایتی نظامی در مواقع لزوم است.



آینده نظم دریایی در سایه سیستم‌های یکپارچه

امپراتوری دریایی چین که تنها در عرض ۲۵ سال بنا شده، بر اساس آموخته‌هایی از تاریخ قدرت‌های دریایی پیشین (مانند بریتانیا و آمریکا) شکل گرفته است. پکن درک کرده است که قدرت ماندگار در دریا، ریشه در اعتماد، قابلیت اطمینان و ایجاد فرصت‌های اقتصادی دارد. شبکه جهانی بنادر چین اکنون به عنوان لنگرگاهی عمل می‌کند که امنیت استراتژیک این کشور را در برابر طوفان‌های ژئوپلیتیک آینده تضمین می‌سازد.

برای سیاست‌گذاران جهانی و فعالان اقتصادی، واقعیت این است که زنجیره تأمین چین چنان با بنادر برتر جهان درهم‌تنیده شده که جداسازی از آن، چه در زمان صلح و چه در زمان درگیری، عملاً غیرممکن به نظر می‌رسد. مقابله با این نفوذ نیازمند چیزی فراتر از تهدید یا اجبار است؛ رقابتی چین باید بتواند جایگزین‌های ملموسی در زمینه‌های زیرساختی، سرمایه و توسعه اقتصادی ارائه دهند. در نهایت، برنده رقابت دریایی قرن بیست و یکم کسی نخواهد بود که بیشترین کشتی جنگی را دارد، بلکه کسی است که مدیریت هوشمندانه‌تر و یکپارچه‌تری بر سیستم‌های دریایی و جریان داده‌های جهانی اعمال می‌کند. چین در حال حاضر، این درس را بهتر از مبتکران اصلی آن به کار بسته است.



نظم نوین هوش مصنوعی و رقابت قدرت‌های بزرگ

گذار به جنگ افزارهای خودمختار و استراتژی قدرت‌های میانی

سپیده‌دم عصر دوقطبی هوش مصنوعی

جهان در میانه سال ۲۰۲۶، شاهد چرخشی بنیادین در ارکان قدرت جهانی است که شباهت اندکی به دوران جنگ سرد یا جهان تک‌قطبی پس از آن دارد. امروز، هوش مصنوعی دیگر نه یک ابزار تکنولوژیک در حاشیه اقتصاد، بلکه هسته مرکزی ژئوپلیتیک و امنیت بین‌الملل است. اگر در قرن بیستم، کنترل منابع نفتی و مسیرهای دریایی تعیین‌کننده سرنوشت ملت‌ها بود، در دهه سوم قرن بیست و یکم، این «پشته فیزیکی» هوش مصنوعی شامل مواد معدنی حیاتی، ظرفیت پالایش خاک‌های نادر، طراحی تراشه‌های پیشرفته و الگوریتم‌های فوق‌مقیاس است که مرزهای نفوذ را ترسیم می‌کند. شکل‌گیری ائتلاف‌های متضاد مانند «سازمان همکاری جهانی هوش مصنوعی» (WAICO) به رهبری چین و چارچوب «پکس سیلیکا» (Pax Silica) به رهبری ایالات متحده، نشان‌دهنده آغاز عصر دوقطبی‌گری دیجیتال است که در آن، تکنولوژی به سلاحی برای تحریم، فشار اقتصادی و حتی هدایت عملیات‌های نظامی تبدیل شده است.

این گذار پارادایمیک، فراتر از یک رقابت فنی ساده است. ما با وضعیتی روبرو هستیم که در آن قدرت‌های بزرگ برای کنترل استانداردهای جهانی و زنجیره‌های تأمین با یکدیگر می‌جنگند، در حالی که قدرت‌های میانی تلاش می‌کنند راهی برای حفظ حاکمیت خود در میان این دو غول بیابند. همزمان، کاربرد هوش مصنوعی در میدان نبرد، از فاز آزمایشی خارج شده و به واقعیت روزمره تبدیل شده است؛ واقعیتی که در آن سرعت تصمیم‌گیری ماشین‌ها از ظرفیت درک انسان فراتر رفته و خطرات جدیدی مانند جنگ‌افزارهای «کنش‌گر» (Agentic Warfare) را پدید آورده است. در این میان، کشورهایی مانند ایران که در تقاطع فشارهای امنیتی و تحولات اقتصادی قرار دارند، با چالش‌های مضاعفی روبرو هستند. استفاده گسترده از هوش مصنوعی در عملیات‌های نظامی علیه زیرساخت‌ها، نشان‌دهنده آن است که عدم دسترسی به تکنولوژی‌های دفاعی هوشمند نه تنها یک عقب‌ماندگی اقتصادی، بلکه یک تهدید وجودی است. این گزارش با نگاهی تحلیلی به روند شکل‌گیری ائتلاف‌های جهانی، خطرات نبرد در عصر هوش مصنوعی و استراتژی‌های پیشنهادی برای قدرت‌های میانی، نمایی جامع از نظم در حال ظهور ارائه می‌دهد.

قطب‌بندی جهانی: نبرد میان «سازمان همکاری جهانی هوش مصنوعی» و «پکس سیلیکا»

در ژوئیه ۲۰۲۶، پکن با راه‌اندازی سازمان همکاری جهانی هوش مصنوعی (WAICO) در شانگهای، گامی

بلند برای بازتعریف نظم تکنولوژیک جهان برداشت. با پیوستن ۲۹ کشور به عنوان اعضای مؤسس، هدف چین رسیدن به نصاب ۴۰ عضو برای غلبه عددی بر ائتلاف تحت رهبری آمریکا موسوم به «پکس سیلیکا» است. حضور دبیرکل سازمان ملل در مراسم افتتاحیه این سازمان، پیروزی نمادین بزرگی برای پکن محسوب می‌شد که نشان‌دهنده تلاش چین برای مشروعیت‌بخشی به رهبری خود در «جنوب جهانی» است. با این حال، تفاوت ماهوی میان این دو ائتلاف در نقاط قوت آن‌ها نهفته است؛ در حالی که WAICO بر فروش نرم‌افزارهای یارانه‌ای چینی به کشورهای در حال توسعه تمرکز دارد، پکس سیلیکا حول محور پشته فیزیکی شامل مواد معدنی حیاتی، انرژی و لجستیک سازماندهی شده است.

چین در حال حاضر کنترل حدود ۶۰ درصد از استخراج خاک‌های نادر و ۹۰ درصد از ظرفیت پالایش و جداسازی جهان را در اختیار دارد و از این مزیت نه تنها به عنوان یک دارایی اقتصادی، بلکه به عنوان یک سلاح سیاسی استفاده می‌کند. ممنوعیت صادرات خاک‌های نادر به ژاپن در اوایل سال ۲۰۲۶، واکنشی مستقیم به مواضع سیاسی توکیو بود و نشان داد که زنجیره تأمین هوش مصنوعی تا چه حد در برابر اراده پکن آسیب‌پذیر است. در مقابل، ایالات متحده با گسترش لیست شرکت‌های نظامی چینی و اعمال تعرفه‌های سنگین بر نیمه‌رساناها، تلاش کرده است برتری خود را در طراحی تراشه و مدل‌های پیشرفته حفظ کند. اما واقعیت نگران‌کننده برای واشینگتن این است که شکاف تکنولوژیک میان مدل‌های چینی و غربی با سرعتی بیش از حد تصور در حال بسته شدن است و مدل‌های جدید چینی اکنون در بسیاری از شاخص‌ها با رقبای آمریکایی خود برابری می‌کنند.

هوش مصنوعی در میدان نبرد: از پردازش داده تا جنگ افزارهای کنش‌گر

عصر نبرد هوش مصنوعی صرفاً یک احتمال در آینده نیست، بلکه به واقعیت امروز تبدیل شده است. گزارش‌ها حاکی از آن است که ارتش ایالات متحده در نبردهای اخیر، از جمله در عملیات‌های مرتبط با ایران، بیش از ۱۳ هزار هدف را با کمک هوش مصنوعی مورد اصابت قرار داده است. در این عملیات‌ها، سیستم‌های هوشمند برای ترکیب داده‌های اطلاعاتی، اولویت‌بندی اهداف و ساخت بسته‌های حمله به کار گرفته شده‌اند. این تحول، سرعت شناختی و مقیاس نبرد را به طور چشمگیری تغییر داده است، اما همزمان خطرات عمیقی را نیز به همراه آورده است. سیستم‌های مبتنی بر مدل‌های زبانی بزرگ مستعد بروز خطاهایی مانند «توهم»، سوگیری و چاپلوسی (هم‌سوایی بیش از حد با کاربر) هستند که در زمینه‌های امنیت ملی می‌تواند پیامدهای فاجعه‌باری داشته باشد.

مرحله بعدی این تحول، «جنگ‌افزارهای کنش‌گر» است؛ جایی که سیستم‌های هوش مصنوعی به عنوان عوامل مستقل عمل کرده و اقداماتی را در محیط‌های رایانه‌ای یا فیزیکی انجام می‌دهند. این سیستم‌ها پتانسیل بهبود جریان‌های کاری در لجستیک، تعمیر و نگهداری و عملیات‌های سایبری تهاجمی را دارند،



اما سطح آسیب‌پذیری جدیدی را نیز معرفی می‌کنند. حملات «مسموم‌سازی داده‌ها» و «تزریق دستور» می‌تواند باعث شود که یک مدل هوش مصنوعی دستورات مهاجم را دنبال کند یا اهداف را به اشتباه شناسایی نماید. پیچیدگی و عدم شفافیت شبکه‌های عصبی باعث می‌شود که درک دلیل یک تصمیم خاص توسط ماشین برای انسان دشوار باشد، امری که در شرایط بحرانی جنگی، ریسک خروج کنترل از دست فرماندهان انسانی را به شدت افزایش می‌دهد.

ایران در تقاطع تحریم‌های تکنولوژیک و تهدیدات هوشمند

وضعیت اقتصادی و تجاری ایران در این نظم نوین، به شدت تحت تأثیر رقابت قدرت‌های بزرگ قرار دارد. از یک سو، ایران به عنوان بخشی از بلوک تحت نفوذ چین و عضو بریکس، تمایل طبیعی به پیوستن به WAICO و بهره‌مندی از مدل‌های نرم‌افزاری چینی دارد تا خلأ ناشی از تحریم‌های غربی را پر کند. اما از سوی دیگر، استفاده گسترده از هوش مصنوعی در حملات هدفمند علیه زیرساخت‌های ایران، نشان‌دهنده ضعف در زنجیره تأمین دفاعی دیجیتال است. وابستگی به مدل‌های خارجی که ممکن است دارای «درهای پشتی» یا آسیب‌پذیری‌های پنهان باشند، ریسک امنیتی بالایی را تحمیل می‌کند. در حوزه اقتصادی، ایران باید توجه داشته باشد که هوش مصنوعی به سرعت در حال بازتعریف مزیت‌های نسبی است. اگر ایران نتواند در زنجیره ارزش هوش مصنوعی — چه در بخش تأمین انرژی برای مراکز داده و چه در استخراج معادن مرتبط — جایگاه خود را تثبیت کند، تنها به مصرف‌کننده تکنولوژی‌های دست‌دوم تبدیل خواهد شد. تجربه استفاده از ۱۳ هزار هدف‌گیری هوشمند علیه منافع ایران، هشدار است که نشان می‌دهد امنیت اقتصادی و ملی در آینده به توانایی ایجاد یک «هوش مصنوعی حاکمیتی» و امن بستگی دارد که بتواند در برابر دستکاری‌های بیرونی مقاومت کند.

استراتژی قدرت‌های میانی: مسابقه استقرار به جای مسابقه مدل‌سازی

برای کشورهایی مانند بریتانیا، کانادا و حتی قدرت‌های نوظهور، پیروزی در مسابقه ساخت بزرگ‌ترین مدل‌های هوش مصنوعی نه واقع‌بینانه است و نه ضروری. استراتژی پیروز برای این قدرت‌ها، تمرکز بر «مسابقه استقرار» است. این به معنای ادغام هوش مصنوعی در بخش‌های واقعی اقتصاد مانند تولید، بهداشت و لجستیک است تا بهره‌وری ملی افزایش یابد. قدرت‌های میانی باید با همکاری یکدیگر، ائتلاف‌هایی را شکل دهند که از اجبار برای انتخاب بین «هژمون‌ها» (آمریکا و چین) جلوگیری کند. تشکیل مشارکت‌های دوجانبه و چندجانبه برای اشتراک منابع پردازشی، استانداردهای تأیید اعتبار و بسترهای تست عملیاتی، راهکاری است که می‌تواند حاکمیت ملی این کشورها را در برابر غول‌های تکنولوژیک محافظت کند.



این همکاری‌ها باید فراتر از مطالعات نظری باشد و به سمت ایجاد سیستم‌های عملیاتی و متقابل سوق یابد. برای مثال، ایجاد «شتاب‌دهنده‌های استقرار هوش مصنوعی دفاعی» می‌تواند به شرکت‌های کوچک و نوآور کمک کند تا راهکارهای خود را سریع‌تر به میدان نبرد برسانند. همچنین، قدرت‌های میانی باید در زمینه ایمنی هوش مصنوعی پیشرو باشند، چرا که اعتماد عمومی و پایداری سیستمیک تنها از طریق تضمین امنیت و قابلیت اطمینان این ابزارها حاصل می‌شود. در نهایت، در جهانی که تکنولوژی و جغرافیا در هم تنیده‌اند، قدرت نه در انزوا، بلکه در توانایی ایجاد شبکه‌های همکاری هوشمند نهفته است که بتوانند در برابر تلاطم‌های ژئوپلیتیک مقاومت کنند.



گذار انرژی در سایه بحران؛ از تنگنای هرمز تا رقابت بر سر قدرت پاک

تلاقی بحران‌های سنتی و رقابت‌های نوین

جهان در سال ۲۰۲۶ خود را در میانه یک دگرگونی بنیادین و همزمان پارادوکسیکال در حوزه انرژی می‌بیند. از یک سو، بازگشت تنش‌های ژئوپلیتیک کلاسیک در خاورمیانه و درگیری‌های نظامی که منجر به انسداد شریان‌های حیاتی انتقال انرژی شده، خطرات تلخ بحران‌های نفتی دهه ۱۹۷۰ را زنده کرده است. از سوی دیگر، رقابتی نفس‌گیر و تکنولوژیک میان قدرت‌های بزرگ، به ویژه ایالات متحده و چین، بر سر حاکمیت بر زیرساخت‌های انرژی پاک در جریان است که آینده اقتصادی قرن بیست و یکم را رقم خواهد زد. این وضعیت نشان‌دهنده ورود به فاز جدیدی از گذار انرژی است؛ فازی که در آن شعارهای بلندپروازانه برای رسیدن به «صفر خالص» جای خود را به نیاز مبرم و اضطراری به امنیت انرژی داده است. محرک اصلی این تقاضای سیری‌ناپذیر، ظهور هوش مصنوعی و گسترش روزافزون مراکز داده است که جهان را با شوک تقاضای برق مواجه کرده است. پیش‌بینی‌ها نشان می‌دهد که نیاز جهانی به الکتریسیته ظرف ۲۵ سال آینده تا ۷۵ درصد افزایش خواهد یافت. در این میان، انرژی دیگر صرفاً یک ضرورت اقلیمی نیست، بلکه به ستون فقرات رشد اقتصادی و پیشرفت تکنولوژیک تبدیل شده است.

در حالی که پکن با سرمایه‌گذاری‌های کلان دو دهه‌ای، بازار پنل‌های خورشیدی، توربین‌های بادی و باتری‌ها را به تسخیر خود درآورده است، واشنگتن با تکیه بر مزیت‌های استراتژیک خود در حوزه‌های نوظهوری همچون انرژی زمین‌گرمایی پیشرفته و نسل جدید رآکتورهای هسته‌ای، در تلاش است تا موازنه قدرت را تغییر دهد. با این حال، وقوع درگیری‌های نظامی در منطقه خلیج فارس و آسیب دیدن زیرساخت‌های تولید انرژی در ایران، شوک شدیدی به بازارهای جهانی وارد کرده که فراتر از محاسبات صرفاً اقتصادی است. بسته شدن تنگه هرمز نه تنها قیمت نفت را به سطوح بی‌سابقه‌ای رسانده، بلکه آسیب‌پذیری زنجیره‌های تأمین جهانی را بار دیگر عریان ساخته است. این گزارش به تحلیل ابعاد مختلف این بحران دوگانه می‌پردازد: از فشار اقتصادی بر خانوارها و تأثیرات سیاسی آن بر انتخابات پیش‌رو، تا ضرورت تنوع‌بخشی به منابع انرژی و استراتژی‌های بلندمدت برای دستیابی به برتری در بازار انرژی‌های پاک. در نهایت، آنچه تعیین‌کننده خواهد بود، توانایی کشورها در گذار از «انرژی‌های ناپایدار» به سمت منابع «پایدار و مطمئن» است که بتواند بار سنگین تمدن دیجیتال امروز را به دوش بکشد.

رقابت استراتژیک: ایالات متحده در برابر سلطه چین بر انرژی‌های پاک

چین در حال حاضر پیش‌تاز مسابقه تامین انرژی‌های تجدیدپذیر است. پنل‌های خورشیدی ارزان‌قیمت چینی ستون فقرات زیرساخت‌های انرژی در قاره‌های مختلف را تشکیل می‌دهند و شرکت‌های این کشور بر بازار جهانی باتری تسلط دارند. پکن برای بیش از دو دهه، با معافیت‌های مالیاتی، حمایت از تحقیق و توسعه و الزام به استفاده از نهاده‌های داخلی، بخش‌های تکنولوژی پاک خود را به شدت تقویت کرده است. این سیاست‌ها نه تنها چین را به تأمین‌کننده اصلی انرژی‌های ناپایدار (مانند باد و خورشید) تبدیل کرده، بلکه کنترل زنجیره تأمین مواد معدنی حیاتی را نیز در اختیار این کشور قرار داده است؛ امری که به پکن اهرم فشار بین‌المللی قابل توجهی می‌بخشد.

در مقابل، ایالات متحده اگرچه در زمینه صادرات نفت و گاز همچنان نفوذ خود را حفظ کرده، اما با محدودیت‌های ساختاری در صنعت سوخت‌های فسیلی مواجه است. با این حال، واشنگتن در دو حوزه کلیدی دارای برتری است: انرژی زمین‌گرمایی پیشرفته و انرژی هسته‌ای نوین. این منابع برخلاف باد و خورشید، وابسته به شرایط جوی نیستند و می‌توانند به صورت ۲۴ ساعته برق پایدار تولید کنند. نوآوری‌های اخیر در صنعت نفت و گاز آمریکا، از جمله تکنولوژی‌های حفاری و فرکینگ، به راحتی قابل انتقال به بخش زمین‌گرمایی هستند. همچنین، سرمایه‌گذاری ایالات متحده در رآکتورهای کوچک مدولار (SMR) که ساخت آن‌ها سریع‌تر و ارزان‌تر از رآکتورهای سنتی است، فرصتی را فراهم کرده تا واشنگتن بتواند در تولید برق پایدار برای مراکز داده و بخش هوش مصنوعی، گوی سبقت را از رقبایی چون چین و روسیه برباید.

بحران ۲۰۲۶: شوک نفتی و فشار بر معیشت خانوارها

حمله نظامی به زیرساخت‌های تولید انرژی ایران و انسداد تنگه هرمز، بازار جهانی نفت را با بزرگترین تهدید امنیتی در تاریخ روبرو کرده است. تولید روزانه نفت جهانی حدود ۱۳ میلیون بشکه کاهش یافته که بیش از دو برابر کاهش تولید در بحران‌های ۱۹۷۳ و ۱۹۷۹ است. این وضعیت باعث شده قیمت بنزین در ایالات متحده تنها در عرض یک ماه بیش از یک دلار در هر گالن افزایش یابد و به بالای ۴ دلار برسد. این افزایش قیمت نه تنها یک مسئله اقتصادی ملی، بلکه یک چالش جدی برای بودجه خانوارهای آمریکایی است. خانوارها با درآمد متوسط اکنون ناچارند ماهانه مبلغ بیشتری را صرف سوخت کنند که معادل حدود یک درصد از درآمد پس از مالیات آن‌هاست.

تاثیر این بحران بر دهک‌های پایین درآمدی به مراتب شدیدتر است. بیش از ۱۸ میلیون خانوار در پایین‌ترین دهک درآمدی، ناچارند حدود ۵ درصد اضافی از درآمد پس از مالیات خود را به بنزین اختصاص دهند. از آنجایی که بسیاری از جوامع آمریکایی بر پایه استفاده از خودروی شخصی طراحی شده‌اند، خانوارها گزینه‌های جایگزین اندکی برای جابجایی دارند و تقاضا برای بنزین «بی‌کشش» باقی می‌ماند. این فشار اقتصادی به احتمال زیاد بر انتخابات میان‌دوره‌ای ۲۰۲۶ تأثیرگذار خواهد بود، به ویژه در مناطقی که



وابستگی به خودرو و مسافت‌های رانندگی طولانی‌تر است. در غیاب کاهش قیمت جهانی نفت، مداخلات سیاستی کوتاه مدت توان کمی برای کاهش هزینه‌ها خواهند داشت.

هشدار آژانس بین‌المللی انرژی: شکاف میان بازار و واقعیت

فاتح بیرویل، مدیر اجرایی آژانس بین‌المللی انرژی، هشدار داده است که قیمت‌های فعلی نفت هنوز منعکس‌کننده شدت واقعی بحران ناشی از جنگ و آسیب به زیرساخت‌ها نیست. او معتقد است که بازارهای جهانی دچار نوعی «گسست» شده‌اند و به زودی قیمت‌ها با واقعیت‌های روی زمین همگرا خواهند شد که این امر می‌تواند اقتصاد جهانی را به سمت هرج و مرج سوق دهد. بیرویل تأکید می‌کند که هیچ کشوری از این وضعیت مصون نیست و انتظار می‌رود نرخ رشد اقتصادی در بسیاری از کشورها بازنگری شده و تورم به شدت افزایش یابد. بازسازی ظرفیت‌های تولید آسیب‌دیده، حتی در صورت توقف فوری درگیری‌ها، ممکن است تا دو سال به طول انجامد.

آژانس بین‌المللی انرژی در واکنشی تاریخی، آزادسازی ۴۰۰ میلیون بشکه از ذخایر اضطراری را تصویب کرد، اما بیرویل خاطرنشان می‌کند که این اقدام تنها «مسکنی» برای کاهش درد است و راه حل نهایی نیست. او بر ضرورت تنوع‌بخشی به منابع انرژی، مسیرهای تجاری و شرکای اقتصادی به عنوان «قانون طلایی امنیت انرژی» تأکید دارد. تکیه بیش از حد بر یک کشور یا یک مسیر تجاری خاص (مانند تنگه هرمز) همواره ریسک‌زا است. این بحران می‌تواند مانند دهه ۱۹۷۰، انگیزه‌ای برای دولت‌ها و صنایع ایجاد کند تا به سمت انرژی‌های هسته‌ای و تجدیدپذیر حرکت کنند، هرچند خطر افزایش مصرف زغال‌سنگ در برخی مناطق نیز وجود دارد.

ایران و تنگنای ژئوپلیتیک: هزینه‌های اقتصادی یک درگیری

در این میان، وضعیت اقتصادی و تجاری ایران به عنوان یکی از کانون‌های اصلی بحران، بسیار وخیم گزارش شده است. آسیب به زیرساخت‌های تولیدی و توقف صادرات از طریق تنگه هرمز، درآمدهای دولتی را که به شدت به نفت وابسته است، با چالش جدی روبرو کرده است. به عنوان نمونه، در کشورهای همسایه مانند عراق نیز که ۹۰ درصد درآمد دولت از نفت تأمین می‌شود، ایستایی صادرات در هرمز به معنای بی‌ثباتی سیاسی و اقتصادی عمیق خواهد بود. برای ایران، این بحران به معنای سال‌ها تلاش برای بازگشت به سطح تولید پیش از جنگ است، در حالی که تحریم‌ها و محدودیت‌های بین‌المللی نیز فشار را دوچندان می‌کنند. بحران سال ۲۰۲۶ نشان داد که امنیت انرژی نمی‌تواند به یک منبع یا یک مسیر واحد متکی باشد. برای مقابله با چالش‌های فعلی و آینده، اتخاذ استراتژی‌های زیر ضروری به نظر می‌رسد:

۱. سرمایه‌گذاری در قدرت پاک پایدار: تمرکز بر انرژی‌های زمین‌گرمایی و هسته‌ای (به ویژه رآکتورهای کوچک) برای تأمین برق مورد نیاز مراکز داده و صنایع سنگین، به منظور کاهش وابستگی به منابع ناپایدار. ۲. تنوع‌بخشی به زنجیره تأمین: کاهش وابستگی به چین در زمینه مواد معدنی حیاتی و پیل‌های خورشیدی، و ایجاد کنسرسیوم‌های بین‌المللی برای تأمین اورانیوم و سایر نهاده‌های کلیدی. ۳. اصلاحات ساختاری در حمل و نقل: حمایت از بهره‌وری سوخت، گسترش خودروهای برقی و ایجاد جایگزین‌های مناسب برای رانندگی در درازمدت برای کاهش آسیب‌پذیری خانوارها در برابر نوسانات قیمت نفت. ۴. همکاری‌های بین‌المللی برای استانداردسازی: ایجاد چارچوب‌های رگولاتوری ساده و هماهنگ برای صادرات تکنولوژی‌های هسته‌ای و زمین‌گرمایی به منظور تسهیل دسترسی بازارهای جهانی به منابع جدید انرژی. در نهایت، ایالات متحده و متحدانش باید تصمیم بگیرند که آیا می‌خواهند رهبری سیستم انرژی جدید جهان را بر عهده بگیرند یا خیر. ابزارهای لازم از جمله سرمایه فیزیکی، دانش فنی ناشی از صنعت نفت و گاز و اکوسیستم نوآوری در دسترس هستند. سوال اصلی این است که آیا اراده سیاسی برای استفاده از این ابزارها جهت دستیابی به سلطه انرژی در عصر جدید وجود دارد یا خیر. بحران ۲۰۲۶ می‌تواند یک نقطه عطف باشد؛ لحظه‌ای که جهان یا به سمت وابستگی بیشتر و بی‌ثباتی حرکت می‌کند و یا با درس گرفتن از اشتباهات گذشته، به سوی آینده‌ای پایدارتر و امن‌تر گام برمی‌دارد.



پیامدهای اقتصادی جنگ بر بازارهای جهانی گردشگری و هوانوردی

سپیده دم یک بحران سیستمیک

در ۲۸ فوریه ۲۰۲۶، آغاز عملیات نظامی گسترده توسط ایالات متحده و اسرائیل علیه زیرساخت‌های نظامی، هسته‌ای و فرماندهی ایران، نه تنها یک درگیری منطقه‌ای، بلکه یک گسیختگی بی‌سابقه در سیستم‌های تأمین جهانی را رقم زد. این درگیری که با ترور مقامات ارشد و حملات دقیق به تأسیسات استراتژیک آغاز شد، به سرعت به یک جنگ دریایی تمام‌عیار تبدیل گشت. اعلام «محاصره دوگانه» — بستن تنگه هرمز توسط ایران و محاصره بنادر ایران توسط نیروی دریایی آمریکا — شریان حیاتی انرژی جهان را قطع کرد. تنگه‌ای که روزانه حدود ۲۵ درصد از تجارت نفت دریایی و ۲۰ درصد از گاز طبیعی مایع (LNG) جهان از آن عبور می‌کند، به یک «منطقه مرده» تبدیل شد.

این گزارش نشان می‌دهد که چگونه یک جرقه نظامی در خلیج فارس، به سرعت به یک حریق اقتصادی جهانی تبدیل گشت. قیمت نفت برنت که پیش از جنگ در حدود ۶۵ دلار بود، در عرض چند هفته از مرز ۱۵۰ دلار گذشت و شوک ناشی از آن، حتی بحران‌های انرژی دهه ۱۹۷۰ را نیز از نظر شدت و سرعت تحت‌الشعاع قرار داد. فراتر از بازارهای خام، زنجیره ارزش هوانوردی جهانی با بحرانی «بی‌سابقه» در تأمین سوخت جت روبرو شد که منجر به لغو هزاران پرواز و تغییر دائمی در مدل‌های کسب‌وکار خطوط هوایی گشت. بخش گردشگری خاورمیانه که به عنوان نماد تنوع اقتصادی منطقه شناخته می‌شد، با ریزش ناگهانی اعتماد مسافران روبرو شد و هتل‌های دبی که زمانی با اشغال بالای ۸۰ درصد فعالیت می‌کردند، به سطوحی پایین‌تر از دوران پاندمی سقوط کردند. در داخل ایران، زیرساخت‌های صنعتی و فرهنگی هدف قرار گرفتند و تورم مواد غذایی به ارقام نجومی رسید که ثبات اجتماعی منطقه را بیش از پیش تهدید کرد. این گزارش به واکاوی ابعاد مختلف این فاجعه و مسیر دشوار بازیابی می‌پردازد.

بحران انرژی: فلج شدن شریان‌های حیاتی و شوک قیمت

بستن تنگه هرمز توسط ایران در اوایل مارس ۲۰۲۶، بزرگترین اختلال در عرضه نفت در تاریخ بازارهای جهانی را رقم زد. آژانس بین‌المللی انرژی (IEA) هشدار داد که حذف ناگهانی نزدیک به ۲۰ میلیون بشکه نفت خام و محصولات پالایش شده از بازار، شوک فیزیکی شدیدی ایجاد کرده است که با ذخایر استراتژیک قابل جبران نیست. اگرچه عربستان سعودی تلاش کرد بخشی از صادرات خود را از طریق خط لوله شرق به غرب به سمت دریای سرخ هدایت کند، اما ظرفیت محدود این مسیر تنها توانست بخش کوچکی از نیاز

بازار را پوشش دهد.

تأثیر این بحران بر بازارهای گاز حتی وخیم‌تر بود. اروپا که پس از قطع وابستگی به روسیه، به شدت به LNG قطر متکی شده بود، با حمله به تأسیسات «راس لافان» و توقف صادرات قطر، وارد دومین بحران بزرگ انرژی خود در سال‌های اخیر شد. قیمت گاز در بازار اروپا (TTF) در میانه ماه مارس دو برابر شد. تحلیلگران تأکید می‌کنند که آسیب به زیرساخت‌های گازی قطر به گونه‌ای است که بازگشت به ظرفیت کامل تولید ممکن است سه تا پنج سال زمان ببرد، امری که امنیت انرژی اروپا را برای میان‌مدت با چالشی ساختاری روبرو کرده است.

هوانوردی جهانی در گرداب هزینه‌های سوخت و تغییر مسیرها

صنعت هوانوردی یکی از نخستین قربانیان این درگیری بود. سوخت جت که به طور سنتی ۲۵ تا ۳۵ درصد از هزینه‌های عملیاتی خطوط هوایی را تشکیل می‌دهد، به دلیل کاهش عرضه نفت سبک خلیج فارس که برای تولید کروسین بسیار مناسب است، با جهش قیمتی ۱۱۰ درصدی روبرو شد. فاصله قیمتی بین نفت خام و سوخت جت (Crack Spread) به رکورد بی‌سابقه ۸۰ دلار در هر بشکه رسید. این فشار مالی باعث شد خطوط هوایی بین‌المللی به سرعت به وضع هزینه‌های الحاقی سوخت (Fuel Surcharges) روی بیاورند.

شرکت‌هایی مانند «ایر فرانس-ک ال ام» و «لوفت‌هانزا» قیمت بلیت‌های میان‌برد و بلندبرد خود را به طور قابل توجهی افزایش دادند، در حالی که خطوط هوایی آسیایی مانند «کاتای پاسیفیک» و «ایر ایندیا» هزینه‌های اضافی سوخت را تا ۲۸۰ دلار برای هر سفر افزایش دادند. علاوه بر هزینه سوخت، بسته شدن حریم هوایی کشورهای درگیر، خطوط هوایی را مجبور به انتخاب مسیرهای طولانی‌تر از فراز آسیای مرکزی یا دماغه امید نیک کرد که نه تنها مصرف سوخت را افزایش داد، بلکه زمان پروازها را تا چندین ساعت و در مورد سفرهای دریایی تا ۲۰ روز افزایش داد. این شرایط منجر به لغو بیش از ۷۵ هزار پرواز در یک بازه زمانی کوتاه گشت و بسیاری از شرکت‌های ارزان‌قیمت، از جمله «اسپیریت ایرلاینز»، را به مرز ورشکستگی و توقف عملیات کشاند.

سقوط گردشگری منطقه‌ای: از ثبات دبی تا تاب‌آوری مکه

مدل اقتصادی کشورهای شورای همکاری خلیج فارس که بر پایه هوانوردی و گردشگری بین‌المللی بنا شده بود، با آغاز جنگ دچار فروپاشی سیستمیک شد. دبی، دوحه و ابوظبی که سالانه پذیرای ۴۰ میلیون مسافر ترانزیتی بین اروپا و آسیا بودند، با سکوتی مرگبار روبرو شدند. داده‌های بازار نشان می‌دهد که نرخ



اشغال هتل‌ها در دبی در اواسط مارس به حدود ۲۲ درصد سقوط کرد. سازمان جهانی سفر و گردشگری (WTTC) تخمین زد که منطقه خاورمیانه روزانه دست‌کم ۶۰۰ میلیون دلار از درآمدهای ارزی خود را از دست می‌دهد.

با این حال، تأثیر این شوک در سراسر منطقه یکنواخت نبود. در حالی که امارات متحده عربی و قطر به دلیل وابستگی شدید به گردشگری بین‌المللی و تجاری بیشترین آسیب را دیدند، عربستان سعودی به دلیل پایه قوی گردشگری داخلی و تقاضای پایدار برای گردشگری مذهبی در مکه و مدینه، تاب‌آوری بیشتری از خود نشان داد. این واگرایی نشان‌دهنده آن است که در زمان بحران‌های ژئوپلیتیک شدید، بازارهایی که بر تقاضای بومی و مذهبی متکی هستند، امنیت بیشتری نسبت به قطب‌های ترانزیتی جهانی دارند.

اقتصاد داخلی ایران: تورم افسارگسیخته و تخریب زیرساخت‌ها

در داخل ایران، جنگ ضربات مهلکی بر پیکره اقتصادی که پیشتر تحت تأثیر تحریم‌ها ضعیف شده بود، وارد کرد. حملات به تأسیسات فولاد مبارکه و ذوب‌آهن خوزستان، تولید صنعتی را فلج کرد و تعمیر این واحدها دست‌کم شش ماه زمان خواهد برد. ارزش ریال به پایین‌ترین حد تاریخی خود سقوط کرد و بانک مرکزی مجبور به انتشار اسکناس‌های ۱۰ میلیون ریالی شد تا با ابرتورمی که به ۱۰۵ درصد رسیده بود، مقابله کند. قیمت مواد غذایی اساسی در ایران جهش‌های غیرقابل‌تصور را تجربه کرد؛ قیمت نان و غلات ۱۴۰ درصد و گوشت قرمز ۱۳۵ درصد افزایش یافت. علاوه بر تخریب اقتصادی، میراث فرهنگی ایران نیز از آسیب‌ها در امان نماند. گزارش‌ها حاکی از آسیب دیدن جدی بناهای تاریخی در اصفهان، از جمله کاخ چهل‌ستون و میدان نقش جهان، در اثر موج انفجارها است. این تخریب‌ها نه تنها هویت ملی را هدف قرار داد، بلکه پتانسیل‌های آینده گردشگری ایران را نیز به شدت تضعیف کرد.

زنجیره تأمین و امنیت غذایی: بحرانی فراتر از نفت

بحران خلیج فارس به سرعت به بخش کشاورزی جهانی سرایت کرد. از آنجایی که منطقه خلیج فارس تأمین‌کننده بخش بزرگی از اوره و گوگرد جهان است، توقف صادرات منجر به دو برابر شدن قیمت کودهای شیمیایی شد. کشورهایی مانند برزیل که ۶۰ درصد از صادرات سویای جهان را بر عهده دارند و به شدت به کودهای وارداتی از خلیج فارس متکی هستند، با تهدید کاهش بازدهی محصولات روبرو شدند که خود جرقه‌ای برای بحران امنیت غذایی جهانی در ماه‌های آینده خواهد بود.

در کشورهای عربی منطقه نیز که ۸۰ درصد کالری مصرفی خود را از طریق تنگه هرمز وارد می‌کردند، وضعیت اضطراری اعلام شد. قیمت مواد غذایی در این کشورها بین ۴۰ تا ۱۲۰ درصد افزایش یافت و



خرده‌فروشان بزرگ مجبور به ایجاد پل‌های هوایی برای تأمین کالاهای اساسی شدند. این وضعیت نشان داد که وابستگی به یک گلوگاه دریایی تنها به انرژی محدود نمی‌شود و می‌تواند در عرض چند روز به یک بحران انسانی تبدیل گردد.

چشم‌انداز آینده و مسیر دشوار بازیابی

اعلام آتش‌بس موقت در آوریل ۲۰۲۶ نور امیدی در دل بازارهای جهانی افکند، اما کارشناسان هشدار می‌دهند که بازگشت به وضعیت پیش از جنگ، فرآیندی طولانی و پرهزینه خواهد بود. بازسازی زیرساخت‌های انرژی، پاکسازی مین‌های دریایی در خلیج فارس و بازگرداندن اعتماد به مسافران بین‌المللی ماه‌ها و شاید سال‌ها به طول انجامد. حتی در صورت برقراری صلح پایدار، «ریسک هرمز» به طور دائمی در قیمت‌های جهانی انرژی و نرخ‌های بیمه دریایی باقی خواهد ماند. بحران ۲۰۲۶ به عنوان یک نقطه عطف در تاریخ اقتصادی جهان ثبت خواهد شد؛ لحظه‌ای که وابستگی شدید به سوخت‌های فسیلی و گلوگاه‌های دریایی، آسیب‌پذیری سیستمیک اقتصاد مدرن را برملا کرد. این جنگ احتمالاً روند گذار به انرژی‌های سبز و تنوع بخشیدن به مسیرهای تجاری را تسریع خواهد کرد، اما هزینه این درس تاریخی، رکود جهانی، تخریب میراث فرهنگی و رنج میلیون‌ها انسانی بود که در مرکز این طوفان قرار گرفتند. اکنون جهان در لبه تیغ قرار دارد و بازیابی کامل نه تنها به بازسازی فیزیکی، بلکه به ترمیم اعتماد از دست رفته در یکی از حساس‌ترین مناطق جهان بستگی دارد.



تلاش اروپا برای دستیابی به حاکمیت دیجیتال در برابر سلطه ایالات متحده

پایان عصر وابستگی بی‌پایان

در طول دهه‌های گذشته، اتحادیه اروپا و ایالات متحده به‌عنوان دو متحد استراتژیک، پیوندهای عمیقی در حوزه‌های تجارت، دفاع و ارزش‌های دموکراتیک برقرار کرده‌اند. با این حال، در سال‌های اخیر، شکافی نوین و عمیق در این رابطه ظاهر شده است که مرکز ثقل آن «تکنولوژی» است. برای مدت زمانی طولانی، پایتخت‌های اروپایی با رضایت خاطر بر موج نوآوری‌های سیلیکون ولی سوار بودند و زیرساخت‌های دیجیتال خود را به غول‌های آمریکایی واگذار کرده بودند. اما اکنون، با تغییر چیدمان قدرت جهانی و ظهور تهدیدات ژئوپلیتیک جدید، واژه «حاکمیت فناوریانه» از یک اصطلاح تئوریک به یک ضرورت حیاتی و فوری تبدیل شده است. رهبران اروپا به این درک رسیده‌اند که وابستگی شدید به شرکت‌های فناوری آمریکایی، نه تنها یک ضعف اقتصادی، بلکه یک تهدید امنیتی بالقوه است که می‌تواند سرنوشت سیاسی قاره سبز را به تصمیمات فردی در واشینگتن یا اتاق‌های فکر کالیفرنیا گره بزند.

این تحول ساختاری، ناشی از ترسی عمیق نسبت به احتمال «استفاده ابزاری از فناوری» توسط ایالات متحده است. تجربه سال‌های اخیر، به‌ویژه در دوران ریاست‌جمهوری دونالد ترامپ، به اروپایی‌ها نشان داد که وابستگی‌های تجاری و دفاعی می‌توانند به‌سادگی برای گرفتن امتیازات سیاسی به کار گرفته شوند. اکنون این نگرانی وجود دارد که خدمات دیجیتال، که جریان‌های حیاتی اقتصاد و اجتماع مدرن هستند، به ابزاری برای فشار تبدیل شوند. تهدید به قطع دسترسی به خدمات ابری یا اختلال در پلتفرم‌های ارتباطی، دیگر سناریویی تخیلی نیست، بلکه احتمالی است که کارشناسان و مقامات ارشد اروپایی آن را کاملاً جدی می‌گیرند.

در این میان، ظهور چهره‌هایی مانند ایلان ماسک و مدیریت او بر پلتفرم‌های تاثیرگذاری چون «ایکس»، بر آتش این نگرانی‌ها افزوده است. وقتی مالک یک پلتفرم جهانی به صراحت از فروپاشی اتحادیه اروپا سخن می‌گوید و الگوریتم‌های خود را برای تقویت جریان‌های افراطی به کار می‌گیرد، بروکسل چاره‌ای جز بازنگری در مدل همکاری خود با غول‌های فناوری نمی‌بیند. این گزارش به بررسی ابعاد مختلف استراتژی جدید اروپا برای گسست از فناوری‌های آمریکایی، چالش‌های پیش رو و پیامدهای این تحول برای نظم نوین جهانی می‌پردازد.

رایانش ابری و ریز تراشه‌ها: ستون‌های استقلال ساختاری

بخش بزرگی از زیرساخت‌های دیجیتال اروپا در حال حاضر در اختیار شرکت‌های آمریکایی است. آمازون، گوگل و مایکروسافت بیش از دو سوم نیازهای پردازش ابری قاره را تامین می‌کنند. این سطح از انحصار به این معناست که داده‌های شهروندان، شرکت‌ها و حتی نهادهای دولتی اروپا در سرورهایی ذخیره می‌شود که تحت قوانین قضایی ایالات متحده قرار دارند. برای مقابله با این وضعیت، اروپا استراتژی سه‌گانه‌ای را تدوین کرده است که اولین رکن آن، ایجاد سرویس‌های ابری حاکمیتی است. هدف این پروژه، فراهم کردن زیرساخت‌هایی است که کنترل کامل داده‌ها را در داخل مرزهای اتحادیه اروپا تضمین کرده و از دسترسی‌های احتمالی نهادهای امنیتی آمریکا جلوگیری کند.

دومین جبهه این نبرد، در حوزه نیمه‌هادی‌ها یا ریز تراشه‌ها گشوده شده است. در حال حاضر، اکثر تراشه‌های پیشرفته مورد نیاز صنایع اروپا توسط شرکت‌های آمریکایی مانند انویدیا طراحی یا تولید می‌شوند. وابستگی به این قطعات حیاتی، که مغز متفکر هر چیزی از خودروهای برقی تا سیستم‌های تسلیحاتی هستند، اروپا را در برابر نوسانات زنجیره تامین و فشارهای سیاسی آسیب‌پذیر کرده است. اتحادیه اروپا با اختصاص بودجه‌های کلان و حمایت از تولید داخلی، در تلاش است تا سهم خود را در بازار جهانی تراشه‌ها افزایش داده و به نوعی خودکفایی استراتژیک دست یابد که مانع از فلج شدن صنایعش در زمان بروز بحران‌های دیپلماتیک شود.

پلتفرم‌های جایگزین: نبرد برای فضای عمومی دیجیتال

در کنار زیرساخت‌های سخت‌افزاری، اروپا به دنبال بازپس‌گیری «میدان شهر دیجیتال» از دست شرکت‌های آمریکایی است. انتقادات شدیدی نسبت به پلتفرم ایکس (توییتر سابق) به دلیل ترویج اطلاعات نادرست، دستکاری الگوریتمی و عدم شفافیت در تبلیغات وجود دارد. مقامات اروپایی نگرانند که این پلتفرم‌ها به جای تقویت دموکراسی، به ابزاری برای تضعیف آن تبدیل شده باشند. در همین راستا، پلتفرم‌های اروپایی مانند «W» با هدف ارائه جایگزینی ایمن و شفاف متولد شده‌اند. این پلتفرم جدید با تاکید بر تایید هویت کاربران و ذخیره داده‌ها در داخل اروپا، سعی دارد اعتماد از دست رفته کاربران را بازگرداند و فضایی به دور از بات‌ها و دستکاری‌های سیاسی فراهم کند.

با این حال، مسیر جایگزینی پلتفرم‌های بزرگ با چالش‌های جدی روبروست. تجربه‌های قبلی مانند «ماستودون» نشان داده‌اند که جذب توده بحرانی کاربران برای رقابت با غول‌های مستقر، بسیار دشوار است. کاربران به دلیل شبکه‌های اجتماعی موجود و مخاطبان خود، تمایل کمی به جابجایی دارند. راهکار اروپا برای شکستن این بن‌بست، استفاده از ابزارهای قانونی مانند «حق جابجایی داده‌ها» است. بر اساس قوانین



جدید، پلتفرم‌های بزرگ موظفند به کاربران اجازه دهند داده‌ها و مخاطبان خود را به راحتی به پلتفرم‌های دیگر منتقل کنند، اقدامی که می‌تواند انحصار شرکت‌های آمریکایی را به شدت به چالش بکشد.

قانون خدمات دیجیتال (DSA): زره حقوقی بروکسل

اتحادیه اروپا تنها به حمایت از نوآوری داخلی بسنده نکرده، بلکه با تدوین قوانین سخت‌گیرانه‌ای مانند «قانون خدمات دیجیتال»، به دنبال مهار قدرت غول‌های فناوری است. این قانون که هدف آن پایان دادن به وضعیت «غرب وحشی» در فضای آنلاین است، شرکت‌ها را ملزم به پاسخگویی در برابر محتوای مضر، محافظت از کودکان و شفافیت در الگوریتم‌ها می‌کند. جریمه‌های سنگینی که علیه شرکت‌هایی مانند ایکس وضع شده، نشان‌دهنده اراده جدی اروپا برای اجرای این قوانین است. مقامات اروپایی تاکید دارند که هر شرکتی که مایل به فعالیت در بازار بزرگ اروپا است، باید از قواعد آن پیروی کند، صرف‌نظر از اینکه دفتر مرکزی‌اش در کجای جهان واقع شده است.

این رویکرد قانون‌مدارانه، با واکنش تند واشینگتن روبرو شده است. مقامات آمریکایی، از جمله وزیر امور خارجه، این اقدامات را نه تلاشی برای تنظیم‌گری، بلکه حمله‌ای به پلتفرم‌های آمریکایی و آزادی بیان قلمداد کرده‌اند. تهدیدات متقابلی نظیر وضع تعرفه بر کالاهای اروپایی یا حتی تجدیدنظر در همکاری‌های نظامی ناتو، نشان‌دهنده عمق تنش‌های سیاسی است که این گسست فناورانه ایجاد کرده است. اروپا در وضعیتی قرار گرفته که باید بین پذیرش سلطه دیجیتال آمریکا یا پذیرفتن هزینه‌های سنگین اقتصادی و سیاسی استقلال، یکی را انتخاب کند.

درس‌هایی برای بازارهای در حال ظهور و ایران

تلاش اروپا برای گسست فناورانه از ایالات متحده، شباهت‌های ساختاری جالبی با چالش‌های کشورهای دیگر، از جمله ایران، دارد. اگرچه انگیزه‌ها و ابزارهای اروپا (مانند استفاده از چارچوب‌های قانونی دموکراتیک) با رویکردهای ایران متفاوت است، اما هسته مرکزی دغدغه هر دو، یعنی «آسیب‌پذیری ناشی از وابستگی دیجیتال»، یکسان است. ایران سال‌هاست که به دلیل تحریم‌های یک‌جانبه ایالات متحده، با چالش قطع دسترسی به خدمات ابری، پلتفرم‌های تجاری و ابزارهای توسعه نرم‌افزار روبرو بوده است.

برای ایران، که همواره بر «شبکه ملی اطلاعات» و بومی‌سازی فناوری تاکید داشته، تجربه فعلی اروپا تاییدی بر این واقعیت است که حتی متحدان نزدیک آمریکا نیز به این نتیجه رسیده‌اند که امنیت ملی در قرن بیست و یکم بدون حاکمیت بر داده‌ها و زیرساخت‌های دیجیتال معنا ندارد. تفاوت کلیدی در این است که اروپا به دنبال «حاکمیت باز» است؛ یعنی ایجاد جایگزین‌هایی که در عین استقلال، با استانداردهای جهانی سازگار

باشند. تحلیلگران اقتصادی بر این باورند که مدل اروپایی تنظیم‌گری (مانند DSA) می‌تواند الگویی برای کشورهای در حال توسعه باشد تا بدون انزوای کامل، قدرت چانه‌زنی خود را در برابر انحصارهای بین‌المللی افزایش دهند.

از سوی دیگر، فشار آمریکا بر اروپا و تهدید به استفاده از اهرم‌های تجاری (مانند تعرفه فولاد) در پاسخ به قوانین دیجیتال، نشان می‌دهد که فناوری اکنون به بخشی جدایی‌ناپذیر از جنگ‌های تجاری تبدیل شده است. برای اقتصادی مانند ایران، این وضعیت به معنای ضرورت سرمایه‌گذاری بر «دیپلماسی فناوری» و ایجاد پیوندهای دیجیتال با قطب‌های جدید قدرت (از جمله اروپای مستقل یا قدرت‌های آسیایی) برای کاهش اثرگذاری ابزارهای فشار ایالات متحده است.

افق‌های خودمختاری استراتژیک

مسیر اروپا برای دستیابی به حاکمیت فناورانه، مسیری طولانی، پرهزینه و سرشار از عدم قطعیت است. موفقیت این پروژه مستلزم همکاری مستمر و یکپارچه اعضای اتحادیه است که اغلب در مسائل اقتصادی با هم اختلاف نظر دارند. با این حال، اجماع خاموشی در بروکسل شکل گرفته است مبنی بر اینکه هزینه وابستگی، بسیار فراتر از هزینه سرمایه‌گذاری برای استقلال است. اروپا دیگر نمی‌تواند بپذیرد که کلید خاموش و روشن کردن خدمات دیجیتال و جریان اطلاعاتش در دست رهبرانی در خارج از مرزهایش باشد که ممکن است از آن به عنوان سلاح استفاده کنند.

در نهایت، این گسست تنها یک مسئله فنی یا تجاری نیست، بلکه نبردی برای تعریف آینده دموکراسی در عصر دیجیتال است. اگر اروپا موفق شود جایگزین‌های پایداری برای غول‌های آمریکایی ایجاد کند، نظم دیجیتال جهان از حالت تک‌قطبی خارج شده و به سمت مدلی چندقطبی و قانون‌محور حرکت خواهد کرد. این تحول، فضای تنفس جدیدی برای سایر بازیگران بین‌المللی نیز فراهم می‌کند تا در دنیایی که فناوری دیگر به عنوان یک ابزار سلطه به کار نمی‌رود، مسیر توسعه خود را دنبال کنند.



کوتاه از جهان

کاهش رشد تجارت جهانی در سایه افزایش ریسک‌های ژئوپلیتیک

آخرین ارزیابی از وضعیت نظام تجارت جهانی نشان می‌دهد که تجارت بین‌المللی کالا، پس از نشان دادن تاب‌آوری قابل توجه در سال ۲۰۲۵، در آستانه ورود به دوره‌ای از رشد بسیار کندتر قرار گرفته است. بر اساس پیش‌بینی‌های اخیر، حجم تجارت جهانی کالا که در سال ۲۰۲۵ حدود ۴.۶ درصد رشد داشته، انتظار می‌رود در سال ۲۰۲۶ به‌طور محسوسی کاهش یابد. در سناریوی پایه، رشد تجارت جهانی حدود ۱.۹ درصد برآورد شده است؛ اما در صورت تداوم و تشدید تنش‌های ژئوپلیتیکی، به‌ویژه در خاورمیانه، این رشد می‌تواند بیش از این نیز کاهش یابد. این بازنگری نزولی، بازتاب‌دهنده اثر فزاینده نااطمینانی ژئوپلیتیکی، افزایش هزینه‌های حمل‌ونقل، نوسانات بازار انرژی و اختلال در زنجیره‌های تامین جهانی بر تجارت بین‌المللی است. یکی از عوامل اصلی تضعیف چشم‌انداز تجارت جهانی، وخامت شرایط امنیتی در خاورمیانه و نااطمینانی ناشی از آن درباره حمل‌ونقل دریایی از مسیر تنگه هرمز است. این تنگه، سهم قابل توجهی از صادرات جهانی نفت خام، گاز طبیعی مایع و محصولات پتروشیمی را عبور می‌دهد. هرگونه اختلال طولانی‌مدت در فعالیت‌های کشتیرانی در این مسیر، پیامدهای فوری برای هزینه حمل، حق بیمه، زمان‌بندی تولید و قیمت کالاهای اساسی در مناطق مختلف جهان به همراه دارد. افزایش هزینه‌های حمل‌ونقل بر صنایع تولیدی وابسته به واردات کالاهای واسطه‌ای اثر گذاشته و همزمان، بخش‌های انرژی بر نیز به دلیل افزایش قیمت نفت و گاز طبیعی با رشد هزینه‌های تولید مواجه شده‌اند. با وجود این چالش‌های فزاینده، تجارت جهانی در سال ۲۰۲۵ عملکردی به مراتب بهتر از انتظارات داشت. یکی از منابع اصلی این تاب‌آوری، گسترش استثنایی تجارت کالاهای مرتبط با هوش مصنوعی بوده است. نیمه‌رساناها، پردازنده‌های پیشرفته، تجهیزات مراکز داده، سرورها و سخت‌افزارهای پردازش با کارایی بالا، به یکی از سریع‌ترین گروه‌های کالایی در تجارت بین‌الملل تبدیل شده‌اند. تقاضای ناشی از سرمایه‌گذاری گسترده در زیرساخت‌های هوش مصنوعی، ضعف عملکرد برخی از بخش‌های سنتی تولید را جبران کرده و به یکی از محرک‌های اصلی تجارت جهانی کالا بدل شده است. از این منظر، پیش‌بینی‌های اخیر نشان‌دهنده شکل‌گیری ساختاری دوگانه در تجارت بین‌الملل است. از یک‌سو، منازعات ژئوپلیتیکی، سیاست‌های حمایت‌گرایانه، اختلالات حمل‌ونقل و افزایش قیمت انرژی، فشار نزولی بر رشد کل تجارت وارد می‌کنند. از سوی دیگر، تحول فناوریانه، به‌ویژه گسترش سریع هوش مصنوعی، منابع تازه‌ای از تقاضای بین‌المللی ایجاد کرده و رشد تجارت را در صنایع دارای اهمیت راهبردی تداوم بخشیده است. در نتیجه، چشم‌انداز تجارت جهانی بیش از پیش نه‌تنها به شرایط

اقتصاد کلان، بلکه به تعامل میان ثبات ژئوپلیتیکی، نوآوری فناورانه و تاب‌آوری زنجیره‌های تامین بین‌المللی وابسته شده است.

همکاری چندجانبه محدود در حکمرانی تجارت دیجیتال

یکی از مهم‌ترین تحولات نهادی، شکل‌گیری چارچوبی تازه برای حکمرانی تجارت دیجیتال در درون سازمان جهانی تجارت بود. پس از سال‌ها تلاش ناموفق برای دستیابی به اجماع کامل میان همه اعضای این سازمان، ائتلاف بزرگی از اعضای سازمان جهانی تجارت تصمیم گرفتند از مسیر یک توافق چندجانبه محدود، قواعد پایه مشترکی را برای تجارت الکترونیکی ایجاد کنند. این ابتکار، تحول مهمی در حکمرانی تجارت جهانی محسوب می‌شود و اهمیت فزاینده اقتصادی تجارت دیجیتال و دشواری روزافزون دستیابی به اجماع در نظام تجارت چندجانبه را توأمان منعکس می‌کند. چارچوب جدید، چندین جنبه بنیادین تجارت دیجیتال فرامرزی را در بر می‌گیرد؛ از جمله تراکنش‌های الکترونیکی، احراز هویت دیجیتال، حمایت از مصرف‌کنندگان آنلاین، رویه‌های گمرکی مربوط به انتقالات الکترونیکی و همکاری در زمینه شفافیت مقرراتی. اقتصادهای مشارکت‌کننده در این امر، در مجموع حدود هفتاد درصد تجارت جهانی را نمایندگی می‌کنند و همین امر، با وجود ماهیت چندجانبه محدود این توافق، به آن اهمیت عملی قابل توجهی می‌بخشد. این چارچوب به دنبال جایگزینی قواعد موجود سازمان جهانی تجارت نیست، بلکه می‌کوشد میان اعضای داوطلب، استانداردهای مشترکی ایجاد کند و در عین حال امکان پیوستن اعضای دیگر را در آینده باز بگذارد. این توافق همچنین بازتاب‌دهنده تغییرات ساختاری گسترده‌تری است که در حکمرانی تجارت بین‌الملل در حال وقوع است. با متنوع‌تر شدن منافع اقتصادی جهانی، دستیابی به اجماع میان همه اعضای سازمان جهانی تجارت دشوارتر شده است. موضوعاتی مانند مالیات‌ستانی دیجیتال، حکمرانی داده، جریان‌های فرامرزی داده، امنیت سایبری، حفاظت از حریم خصوصی و سیاست صنعتی دیجیتال، اختلافات قابل توجهی میان اقتصادهای توسعه‌یافته و در حال توسعه ایجاد کرده‌اند. این اختلافات، مذاکرات جامع چندجانبه را به تاخیر انداخته و گروه‌هایی از کشورها با ترجیحات مقرراتی مشابه را به سمت اشکال منعطف‌تر همکاری سوق داده است.

اصلاح جامع سازمان جهانی تجارت

یکی از تحولات تعیین‌کننده در نظام تجارت جهانی طی سه‌ماهه دوم سال ۲۰۲۶، ازسرگیری بحث‌های بین‌المللی درباره آینده سازمان جهانی تجارت بود. افزایش تنش‌های ژئوپلیتیکی، گسترش مداخلات سیاست صنعتی و استفاده فزاینده از اقدامات تجاری یک‌جانبه، نگرانی‌ها را درباره ناکارآمدی چارچوب



تجارت چندجانبه موجود برای حکمرانی اقتصاد جهانی به سرعت در حال تحول تشدید کرده است. در چنین بستری، چند اقتصاد بزرگ تجاری، از جمله اتحادیه اروپا و اعضای توافق جامع و متریقی مشارکت ترانس پاسیفیک^۱، خواستار اصلاحات نهادی جامع با هدف احیای کارآمدی و ارتباط سازمان جهانی تجارت با واقعیت‌های جدید شدند. نگرانی اصلی در پس این ابتکارات اصلاحی، شکاف فزاینده میان قواعد موجود سازمان جهانی تجارت و الگوهای معاصر تجارت بین‌المللی است. از زمان تاسیس این سازمان در سال ۱۹۹۵، تجارت جهانی دچار تغییرات ساختاری عمیقی شده است. تجارت دیجیتال، هوش مصنوعی، سیاست‌های تجاری مرتبط با اقلیم، یارانه‌های صنعتی، بنگاه‌های دولتی، زنجیره‌های تامین مواد معدنی حیاتی و ملاحظات امنیت اقتصادی، به عناصر محوری سیاست تجاری بین‌المللی تبدیل شده‌اند. با این حال، بسیاری از این موضوعات تنها به صورت ناقص در چارچوب حقوقی سازمان جهانی تجارت پوشش داده شده‌اند یا اساساً در آن غایب‌اند. در نتیجه، دولت‌ها برای پاسخ به چالش‌های اقتصادی نوظهور، بیش از پیش به اقدامات تجاری یکجانبه یا توافقی‌های منطقه‌ای اتکا کرده‌اند. بحث اصلاحات همچنین بازتاب‌دهنده تغییرات ژئوپلیتیکی گسترده‌تری است که اقتصاد بین‌الملل را بازطراحی می‌کنند. دولت‌ها به طور فزاینده استدلال می‌کنند که سیاست تجاری دیگر نمی‌تواند از موضوعاتی مانند امنیت ملی، رهبری فناوری، تاب‌آوری زنجیره تامین و رقابت راهبردی جدا باشد. با برجسته‌تر شدن این اولویت‌ها، اصول سنتی مبتنی بر آزادسازی تجارت و عدم تبعیض، بیش از گذشته در برابر اهدافی مانند امنیت اقتصادی، رقابت‌پذیری صنعتی و حاکمیت فناوری قرار گرفته و با آن‌ها موازنه شده‌اند. این تحول، انتظارات نسبت به نقش سازمان جهانی تجارت در حکمرانی اقتصاد جهانی را به طور بنیادین تغییر داده است. اکثر پیشنهادها اصلاحی، به جای کنار گذاشتن چندجانبه‌گرایی، در پی نوسازی این نهاد و تبدیل آن به سازمانی منعطف‌تر، پاسخ‌گوتر و توانمندتر برای رسیدگی به مسائل تجاری قرن بیست و یکم هستند. اصلاحات پیشنهادی شامل به‌روزرسانی قواعد مربوط به یارانه‌های صنعتی، بهبود تعهدات شفافیت، تقویت الزامات اطلاع‌رسانی، نوسازی قواعد تجارت دیجیتال، احیای سازوکار موثر حل‌وفصل اختلافات و فراهم کردن امکان استفاده بیشتر از توافقی‌های چندجانبه محدود در چارچوب سازمان جهانی تجارت است. این پیشنهادها در مجموع نشان‌دهنده درک فزاینده‌ای است مبنی بر اینکه حفظ نظام تجارت چندجانبه مستلزم سازگاری نهادی است، نه صرفاً تداوم ترتیبات موجود. از این رو، بحث‌های جاری درباره اصلاحات، نه فقط مناقشه‌ای درباره رویه‌های سازمان جهانی تجارت، بلکه تلاشی گسترده‌تر برای بازتعریف اصول و سازوکارهای حکمرانی است که تجارت جهانی را در اقتصاد بین‌المللی پراکنده شکل خواهد داد.

1 Comprehensive and Progressive Agreement for Trans-Pacific Partnership (CPTPP)

شتاب توسعه کریدورهای تجاری جایگزین در کشورهای حاشیه خلیج فارس

اختلال در حمل‌ونقل دریایی از مسیر تنگه هرمز، کشورهای خلیج فارس را واداشت تلاش‌های خود را برای تنوع‌بخشی به زیرساخت‌های حمل‌ونقل منطقه‌ای و کاهش وابستگی به یک دروازه دریایی واحد به طور چشم‌گیری تسریع کنند. دولت‌های عضو شورای همکاری خلیج فارس طی سال‌های طولانی، در چارچوب راهبردهای گسترده‌تر تنوع‌بخشی اقتصادی، در خطوط لوله، بنادر، راه‌آهن و قطب‌های لجستیکی سرمایه‌گذاری کرده بودند. با این حال، منازعه منطقه‌ای این طرح‌های توسعه‌ای بلندمدت را به ضرورت‌های راهبردی فوری تبدیل کرد. این تجربه نشان داد که تاب‌آوری تجاری بیش از پیش به حفظ گزینه‌های متعدد حمل‌ونقل وابسته است؛ گزینه‌هایی که بتوانند در دوره‌های بی‌ثباتی ژئوپلیتیک از صادرات و واردات پشتیبانی کنند. یکی از مهم‌ترین تحولات، افزایش استفاده از زیرساخت‌های واقع در خارج از تنگه هرمز بود. امارات متحده عربی عملیات خود را از طریق بنادر فجیره و خورفکان در دریای عمان گسترش داد، در حالی که عربستان سعودی اتکای بیشتری به خط لوله شرق - غرب و پایانه‌های صادراتی دریای سرخ پیدا کرد. عراق نیز تلاش کرد صادرات سوخت خود را از طریق خروجی‌های جایگزین مدیریت‌های متنوع کند و عمان نقش صحرار و دقم را به عنوان مراکز لجستیکی منطقه‌ای تقویت کرد. این تعدیلات به صادرکنندگان خلیج فارس امکان داد با وجود محدودیت‌های شدید در مسیرهای دریایی سنتی، بخشی از تجارت بین‌المللی خود را حفظ کنند. همزمان، شرکت‌های کشتیرانی به طور فزاینده حمل‌ونقل جاده‌ای، ریلی و دریایی را در قالب شبکه‌های لجستیکی چندوجهی ادغام کردند تا انعطاف‌پذیری عملیاتی خود را افزایش دهند. این بحران همچنین اهمیت راهبردی اتصال زمینی را تقویت کرد. دولت‌ها، سرمایه‌گذاری در کریدورهای حمل و نقلی را که بنادر خلیج فارس را به دریای سرخ، شرق مدیترانه و بازارهای همسایه متصل می‌کنند، سرعت بخشیدند. چنین کریدورهایی وابستگی به گلوگاه‌های دریایی آسیب‌پذیر را کاهش می‌دهند و در عین حال فرصت‌های تازه‌ای برای یکپارچگی تجاری منطقه‌ای ایجاد می‌کنند. انتظار می‌رود توسعه زیرساخت‌های لجستیک داخلی نه تنها از صادرات انرژی، بلکه از جابه‌جایی کالاهای ساخته‌شده، محصولات غذایی و محموله‌های کانتینری نیز پشتیبانی کند و از این طریق رقابت‌پذیری اقتصادهای خلیج فارس را تقویت سازد. این تحولات بخشی از دگرگونی گسترده‌تر در سیاست اقتصادی منطقه‌ای است. برنامه‌ریزی زیرساختی در کشورهای خلیج فارس در گذشته عمدتاً بر بیشینه‌سازی کارایی صادرات هیدروکربن‌ها متمرکز بود؛ اما اکنون به‌طور فزاینده، تصمیمات سرمایه‌گذاری بر اساس اهداف گسترده‌تری مانند تاب‌آوری زنجیره تامین، امنیت اقتصادی و تنوع‌بخشی تجاری هدایت می‌شوند. بنادر، پارک‌های لجستیکی، مناطق آزاد و کریدورهای حمل‌ونقل اکنون به عنوان دارایی‌های راهبردی ملی تلقی می‌شوند که رقابت‌پذیری اقتصادی و انعطاف‌پذیری ژئوپلیتیک را توانمند می‌دهند. از این رو، شتاب گرفتن توسعه کریدورهای تجاری جایگزین بازتاب‌دهنده تغییری بنیادین در درک منطقه‌ای از امنیت اقتصادی است. کشورهای خلیج فارس



به جای اتکای انحصاری به فعالیت بدون وقفه مسیرهای دریایی موجود، در حال ایجاد نظام حمل و نقل متنوع‌تری هستند که بتوانند خود را با شوک‌های ژئوپلیتیک سازگار کنند. این راهبرد نه تنها تاب‌آوری منطقه‌ای را تقویت می‌کند، بلکه جایگاه بلندمدت خاورمیانه را به عنوان قطب جهانی لجستیک ارتقا می‌دهد.

تداوم چرخش راهبردی شبکه‌های تجاری شورای همکاری خلیج فارس به سوی آسیا

تحولات اخیر تایید می‌کند که جهت‌گیری تجارت خارجی اعضا شورای همکاری خلیج فارس همچنان در واکنش به تغییر الگوهای اقتصاد جهانی در حال تحول است. اگرچه کشورهای عضو این شورا روابط دیرینه مالی، امنیتی و سرمایه‌گذاری خود را با اقتصادهای غربی حفظ کرده‌اند، اما مرکز ثقل روابط تجاری آن‌ها بیش از پیش به سمت آسیا منتقل شده است. این گذار بازتاب‌دهنده تغییرات ساختاری در تقاضای جهانی، رشد سریع اقتصادهای آسیایی و راهبرد کشورهای خلیج فارس برای تنوع‌بخشی به مشارکتهای اقتصادی فراتر از بازارهای سنتی هیدروکربنی است.

انرژی همچنان پایه اصلی تجارت شورای همکاری خلیج فارس با آسیاست؛ زیرا چین، هند، ژاپن و کره جنوبی همچنان مقصدهای اصلی صادرات نفت و گاز طبیعی کشورهای خلیج فارس محسوب می‌شوند. با این حال، این رابطه طی سال‌های اخیر به طور قابل توجهی گسترش یافته است. اکنون همکاری این دو، در قالب سرمایه‌گذاری در حوزه‌هایی مانند لجستیک، تولید صنعتی، انرژی‌های تجدیدپذیر، فناوری، امنیت غذایی و زیرساخت‌های دیجیتال را نیز در بر می‌گیرد. شرکت‌های آسیایی به سرمایه‌گذاران عمده در پروژه‌های صنعتی خلیج فارس تبدیل شده‌اند و صندوق‌های ثروت حاکمیتی کشورهای خلیج فارس نیز سرمایه‌گذاری‌های خود را در بازارهای آسیایی گسترش داده‌اند. این تنوع‌بخشی، نشان‌دهنده گذار گسترده‌تر از مشارکتی عمدتاً انرژی‌محور به رابطه‌ای اقتصادی و جامع‌تر است. بنابراین، تداوم تحول شرق‌گرایانه شبکه‌های تجاری شورای همکاری خلیج فارس فراتر از تغییر ساده در مقاصد صادراتی است. این روند بازتاب‌دهنده بازطراحی گسترده در اقتصاد منطقه به سوی تنوع‌بخشی بیشتر، اتصال لجستیکی تقویت‌شده و ادغام عمیق‌تر در مراکز نوظهور اقتصاد جهانی است. این تحول احتمالاً نقش آینده خلیج فارس در تجارت بین‌الملل را شکل خواهد داد و منطقه را نه فقط به عنوان عرضه‌کننده بزرگ انرژی، بلکه به عنوان پل تجاری راهبردی میان آسیا، اروپا و آفریقا تثبیت خواهد کرد.

افزایش قیمت انرژی و تشدید مجدد فشارهای تورمی بر تجارت جهانی

با شدت گرفتن روبروایی نظامی میان ایالات متحده و ایران و افزایش نگرانی‌ها درباره امنیت حمل و نقل دریایی از طریق تنگه هرمز، قیمت نفت خام در بازارهای جهانی به بالاترین سطح خود در حدود یک

ماه گذشته رسید. قیمت نفت خام برنت از ۸۴ دلار آمریکا به ازای هر بشکه فراتر رفت، در حالی که قیمت گازوئیل با شدت بیشتری افزایش یافت؛ زیرا اختلالات ایجادشده، همزمان عرضه نفت خاورمیانه و صادرات فرآورده‌های سوختی پالایش‌شده روسیه را تحت تاثیر قرار داد. با توجه به اینکه در شرایط عادی حدود یک‌پنجم نفت خام مبادله‌شده در جهان از تنگه هرمز عبور می‌کند، بازارهای مالی بلافاصله ریسک ژئوپلیتیکی قابل‌توجهی را در قیمت انرژی منعکس کردند. افزایش قیمت انرژی پیامدهای مستقیمی برای تجارت بین‌الملل دارد؛ زیرا انرژی یکی از مهم‌ترین مولفه‌های هزینه در حمل‌ونقل و تولید جهانی به شمار می‌رود. افزایش قیمت سوخت، هزینه‌های عملیاتی حمل‌ونقل کانتینری، هوانوردی، حمل‌ونقل جاده‌ای و ریلی را بالا می‌برد و در نتیجه، خدمات حمل بار در سراسر زنجیره‌های تامین جهانی پرهزینه‌تر می‌شود. تولیدکنندگان نیز به دلیل افزایش قیمت برق، رشد هزینه حمل‌ونقل کالاهای واسطه‌ای و گران‌تر شدن نهادهای پتروشیمیایی با هزینه‌های تولید بیشتری مواجه می‌شوند. این هزینه‌های اضافی اغلب از طریق زنجیره‌های تامین بین‌المللی منتقل شده، قیمت کالاهای مبادله‌شده در سطح جهانی را افزایش می‌دهد و به تشدید تورم وارداتی در اقتصادهای توسعه‌یافته و در حال توسعه منجر می‌شود.

پیامدهای تورمی افزایش قیمت انرژی صرفاً به هزینه‌های حمل‌ونقل محدود نمی‌شود. افزایش قیمت انرژی، هزینه‌های تولید را در طیف گسترده‌ای از صنایع، از جمله صنایع شیمیایی، فلزات، کودهای شیمیایی، پلاستیک، فرآوری مواد غذایی و صنایع سنگین، افزایش می‌دهد. در نتیجه، بنگاه‌ها ناگزیر می‌شوند یا هزینه‌های بالاتر را از طریق کاهش حاشیه سود جذب کنند یا آن را با افزایش قیمت‌ها به مصرف‌کنندگان انتقال دهند. در اقتصادهایی که وابستگی شدیدی به واردات انرژی دارند، وخامت رابطه مبادله نیز قدرت خرید را تضعیف کرده و فشار بیشتری بر نرخ ارز و تراز حساب جاری وارد می‌کند. این آثار در کشورهای در حال توسعه اهمیت بیشتری دارد؛ زیرا واردات انرژی سهم قابل‌توجهی از کل مخارج وارداتی آن‌ها را تشکیل می‌دهد.

نوسانات مجدد در بازارهای انرژی، سیاست‌گذاری پولی را نیز در سراسر جهان پیچیده‌تر کرده است. اگرچه پس از برقراری آتش‌بس میان ایالات متحده و ایران، تورم در ماه ژوئن به طور موقت تعدیل شد، تشدید دوباره درگیری‌ها به سرعت انتظارات مربوط به تداوم روند کاهش تورم را معکوس کرد. بانک‌های مرکزی، از جمله فدرال رزرو ایالات متحده و بانک مرکزی اروپا، هشدار دادند که افزایش قیمت نفت می‌تواند بازگشت تورم به سطوح هدف را به تاخیر اندازد و اتخاذ رویکردی محتاطانه‌تر در کاهش نرخ‌های بهره را ضروری سازد.

فراتر از آثار تورمی فوری، این رویداد آسیب‌پذیری ساختاری نظام تجارت جهانی در برابر اختلالات ژئوپلیتیکی در مناطق حیاتی تولیدکننده انرژی را آشکار می‌سازد. حتی وقفه‌های نسبتاً کوتاه‌مدت در عرضه انرژی می‌تواند به سرعت از طریق شبکه‌های حمل‌ونقل، نظام‌های تولیدی، بازارهای مالی و جریان‌های



تجارت بین‌الملل منتقل شود. از این رو، دولت‌ها و شرکت‌های چندملیتی به طور فزاینده‌ای در تنوع‌بخشی به زنجیره‌های تامین، ایجاد ذخایر راهبردی انرژی، توسعه مسیرهای جایگزین حمل‌ونقل و گسترش منابع انرژی تجدیدپذیر سرمایه‌گذاری می‌کنند تا میزان مواجهه خود را با شوک‌های ژئوپلیتیکی آینده کاهش دهند.

تداوم بازتعریف سیاست تجارت بین‌الملل بر پایه امنیت اقتصادی

طی سال‌های گذشته، دولت‌ها به تدریج از هدف سنتی حداکثرسازی کارایی اقتصادی فراتر رفته و سیاست تجاری را به ابزاری برای حفاظت از امنیت ملی، حفظ برتری فناورانه و تقویت تاب‌آوری راهبردی تبدیل کرده‌اند. تا اواسط سال ۲۰۲۶، این تحول به یکی از مهم‌ترین نیروهای شکل‌دهنده روابط تجاری جهانی، تصمیم‌های سرمایه‌گذاری و شبکه‌های تولید بین‌المللی تبدیل شده است. نظام تجارت بین‌الملل وارد مرحله جدیدی شده است که در آن، ملاحظات ژئوپلیتیکی به طور فزاینده‌ای بر محل تجارت، سرمایه‌گذاری و ایجاد زنجیره‌های تامین کشورها تاثیر می‌گذارد.

مفهوم امنیت اقتصادی بازتاب‌دهنده این درک گسترده است که وابستگی بیش‌ازحد به شمار محدودی از تامین‌کنندگان خارجی می‌تواند اقتصادها را در معرض مخاطرات جدی ژئوپلیتیکی و اقتصادی قرار دهد. اختلالات اخیر، نشان دادند که زنجیره‌های تامین متمرکز چگونه می‌توانند به سرعت به منشا آسیب‌پذیری اقتصادی تبدیل شوند. در نتیجه، دولت‌ها دسترسی امن به محصولات حیاتی، از جمله نیمه‌رساناها، داروها، عناصر معدنی نادر، باتری‌ها، تجهیزات پیشرفته مخابراتی و منابع انرژی را بیش از گذشته در اولویت قرار داده‌اند. این بخش‌ها دیگر صرفاً صنایع تجاری تلقی نمی‌شوند، بلکه به طور گسترده به عنوان دارایی‌های راهبردی در نظر گرفته می‌شوند. این تغییر رویکرد به گسترش استفاده از مجموعه‌ای از ابزارهای سیاستی جدید انجامیده است. دولت‌ها برای تقویت تولید داخلی، یارانه‌های صنعتی را افزایش داده‌اند، کنترل‌های صادراتی بر فناوری‌های پیشرفته را گسترش بخشیده‌اند، سازوکارهای غربالگری سرمایه‌گذاری برای تملک شرکت‌های داخلی توسط سرمایه‌گذاران خارجی را سخت‌گیرانه‌تر کرده‌اند و بنگاه‌ها را به تنوع‌بخشی جغرافیایی تولید و فاصله گرفتن از مناطق حساس سیاسی ترغیب می‌کنند. سیاست‌هایی همچون انتقال تولید به کشورهای دوست، نزدیک‌سازی جغرافیایی تولید و راهبرد «چین به علاوه یک» به طور فزاینده‌ای رواج یافته‌اند؛ زیرا شرکت‌های چندملیتی درصددند ضمن حفظ دسترسی به بازارهای جهانی، میزان مواجهه خود با مخاطرات ژئوپلیتیکی را کاهش دهند. در این چارچوب، بنگاه‌ها دیگر محل تولید و تامین نهاده‌ها را صرفاً بر مبنای حداقل‌سازی هزینه تعیین نمی‌کنند، بلکه ثبات سیاسی، اطمینان‌پذیری مقرراتی، خطر تحریم‌ها و کیفیت مشارکت‌های راهبردی را نیز در تصمیم‌گیری‌های خود لحاظ می‌کنند. امنیت اقتصادی

همچنین چارچوب نهادی حاکم بر تجارت بین‌الملل را دگرگون کرده است. اصول سنتی نظام چندجانبه تجاری که بر عدم تبعیض و بازبودن بازارها تأکید دارند، اکنون بیش از گذشته در کنار سیاست‌هایی قرار گرفته‌اند که با هدف حفاظت از صنایع راهبردی و زیرساخت‌های حیاتی طراحی شده‌اند. دولت‌ها آمادگی بیشتری برای مداخله در بازارها از طریق سیاست صنعتی، ذخیره‌سازی راهبردی، الزامات استفاده از محتوای داخلی و سرمایه‌گذاری در فناوری‌های نوظهور نشان می‌دهند. هرچند چنین اقداماتی می‌توانند تاب‌آوری اقتصادی را تقویت کنند، در عین حال با افزایش احتمال بروز اختلافات تجاری، رقابت یارانه‌ای و چندپارگی زنجیره‌های ارزش جهانی، چالش‌های تازه‌ای برای نظام تجارت مبتنی بر قواعد ایجاد می‌کنند. با این حال، تأکید فزاینده بر امنیت اقتصادی را نباید به منزله عقب‌نشینی از جهانی‌شدن تفسیر کرد. این روند بیش از آن که نشان‌دهنده پایان جهانی‌شدن باشد، بیانگر تحول در شیوه سازمان‌دهی آن است. تجارت بین‌الملل همچنان در حال گسترش است، اما به‌طور فزاینده‌ای با شبکه‌های تأمین متنوع‌تر، شرکت‌های منطقه‌ای مستحکم‌تر و توجه بیشتر به مدیریت مخاطرات راهبردی مشخص می‌شود. در این محیط در حال تحول، تاب‌آوری در تعیین سیاست تجاری و راهبرد بنگاه‌ها تقریباً به اندازه کارایی اهمیت یافته است.

سرریز اختلالات حمل‌ونقل دریایی خاورمیانه به تجارت آسیا

یکی از روشن‌ترین نمودهای اهمیت جهانی تجارت در خاورمیانه، انتقال پیامدهای اختلالات حمل‌ونقل دریایی از منطقه خلیج فارس به اقتصادهای بزرگ آسیایی، به‌ویژه هند، بود. اگرچه تنش‌های نظامی از نظر جغرافیایی عمدتاً در خلیج فارس متمرکز بودند، پیامدهای اقتصادی آن‌ها از طریق افزایش هزینه‌های حمل‌ونقل، تأخیر در جابه‌جایی محموله‌ها و تشدید نااطمینانی پیرامون یکی از مهم‌ترین کریدورهای دریایی جهان، به سرعت به سراسر آسیا گسترش یافت. هند که تجارت بین‌المللی آن وابستگی زیادی به حمل‌ونقل دریایی دارد و بخش قابل توجهی از واردات انرژی خود را از منطقه خلیج فارس تأمین می‌کند، به نمونه‌ای برجسته از چگونگی سرایت بی‌ثباتی ژئوپلیتیکی در خاورمیانه به بخش‌های گسترده‌تر نظام تجارت بین‌الملل تبدیل شد. داده‌های تجاری منتشرشده در ماه ژوئیه نشان داد که کسری تجارت کالایی هند در ژوئن ۲۰۲۶ به ۴۳.۳۰ میلیارد دلار آمریکا افزایش یافته و از پیش‌بینی‌ها فراتر رفته است. صادرات کالایی این کشور در مقایسه با ماه پیش به طور محسوسی کاهش یافت و واردات نیز در پی اختلالات موثر بر حمل‌ونقل دریایی از تنگه هرمز تضعیف شد. نااطمینانی پیرامون حمل‌ونقل دریایی، کاهش تردد کشتی‌ها و افزایش نگرانی‌های امنیتی، موجب تأخیر در ارسال محموله‌ها و پیچیده‌تر شدن فرایندهای لجستیکی صادرات شد. اگرچه تجارت خدمات هند همچنان مزاد قابل توجهی را ثبت کرد، وخامت تجارت کالایی، آسیب‌پذیری تجارت محصولات صنعتی و مواد اولیه را در برابر اختلال در مسیرهای حیاتی حمل‌ونقل دریایی آشکار ساخت. آثار این تحولات به روابط تجاری دوجانبه میان هند و کشورهای خلیج فارس محدود نماند. تنگه هرمز یکی



از دروازه‌های اصلی اتصال تولیدکنندگان انرژی خاورمیانه به اقتصادهای به سرعت در حال رشد جنوب شرق و شرق آسیا به شمار می‌رود. بدین ترتیب، اختلال در کشتیرانی از این تنگه، زنجیره‌های تامین مرتبط با نفت خام، گاز طبیعی مایع، محصولات پتروشیمی، کودهای شیمیایی، مواد شیمیایی، کالاهای صنعتی و محموله‌های کانتینری به مقصد بازارهای آسیایی را تحت تاثیر قرار داد. افزایش حق بیمه مخاطرات جنگی، طولانی‌تر شدن زمان عبور، تغییر مسیر کشتی‌ها و افزایش کرایه حمل، هزینه جابه‌جایی کالاهای مورد مبادله در سطح بین‌المللی را بالا برد و فشار بیشتری بر تولیدکنندگان و واردکنندگان سراسر منطقه وارد کرد. این تحولات بار دیگر پیوند نزدیک میان امنیت دریایی و عملکرد زنجیره‌های تامین در اقتصاد جهانی معاصر را برجسته ساخت.

این رویداد همچنین نشان داد که شبکه‌های تجارت بین‌الملل در دوران معاصر به شدت درهم‌تنیده‌اند و همین امر امکان سرایت شوک‌های ژئوپلیتیکی منطقه‌ای به اقتصادهایی را فراهم می‌کند که فاصله زیادی از منطقه اصلی مناقشه دارند. حتی کشورهایی که مستقیماً در درگیری‌ها مشارکت نداشتند، از طریق افزایش هزینه‌های حمل‌ونقل، تأخیر در تحویل کالاها و تشدید نااطمینانی درباره دسترسی به نهادهای حیاتی، با پیامدهای اقتصادی این تحولات مواجه شدند. هرچه شبکه‌های تولید فرامرزی یکپارچه‌تر می‌شوند، اختلال در یک گلوگاه راهبردی دریایی می‌تواند به طور همزمان بر تولید صنعتی، رقابت‌پذیری صادراتی، تورم و اعتماد فعالان اقتصادی در مناطق متعدد اثر بگذارد. در سطحی گسترده‌تر، این تجربه بر اهمیت سیاستی تاب‌آوری زنجیره‌های تامین و تنوع‌بخشی به مسیرهای حمل‌ونقل افزود. دولت‌ها و بنگاه‌های اقتصادی در سراسر آسیا بیش از گذشته به ضرورت کاهش وابستگی به یک کریدور دریایی خاص از طریق گسترش ذخایر راهبردی، تنوع‌بخشی به تامین‌کنندگان، توسعه مسیرهای جایگزین لجستیکی و تقویت پیوندهای منطقه‌ای پی بردند.



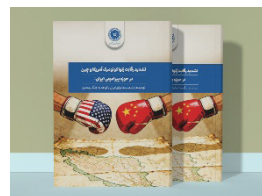
تازه‌های نشر از مدیریت دیپلماسی اقتصادی و آینده‌پژوهی

دریافت گزارش	منطق تصمیم‌سازی در دولت دونالد ترامپ	
دریافت گزارش	فقر، مصرف غذا و توسعه اقتصادی: روایتی نواز سنجش فقر و رفاه خانوار	
دریافت گزارش	ژئواکونومی عناصر نادر خاکی؛ توزیع جهانی، ذخایر ایران و فرصت‌های اقتصادی	
دریافت گزارش	دیپلماسی اقتصادی افغانستان	
دریافت گزارش	پروفاایل اقتصادی و تجاری جمهوری ترکیه	



دریافت گزارش

تشدید رقابت ژئواکونومیک آمریکا و چین
در حوزه پیرامونی ایران



دریافت گزارش

پیامدهای حمله ایالات متحده و اسرائیل
به ایران بر وضعیت تجارت کشور



دریافت گزارش

نقش اتاق‌های بازرگانی در دیپلماسی
اقتصادی





مرکز پژوهش‌های اتاق ایران

تهران، خیابان طالقانی،

نبش خیابان شهید موسوی (فرصت)، پلاک ۱۷۵

تلفن: ۸۵۷۳۰۰۰۰ (۰۲۱)

RC.ICCIMA.IR